

ظهور و افول یک مدل؛ فهم سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی

ولی گل محمدی*

محسن اسلامی**

چکیده

مقاله حاضر با هدف مطالعه متغیرهای تأثیرگذار در فهم فراز و نشیب‌های سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی نگارش یافته است. انقلاب‌های عربی به‌عنوان یک شوک برون‌زا با تحول در ساخت قدرت و هویت منطقه‌ای و با فراهم ساختن فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی، چشم‌انداز سیاست خارجی تعامل‌گرایانه و کارایی مدل حکومتی موفق ترکیه را با آزمون سخت مواجه ساخته و سیاست خارجی این کشور را به تدریج به سمت خاورمیانه‌ای شدن سوق داده است. پژوهش حاضر با یک مطالعه تحلیلی-میدانی و با بهره‌گیری از مفروضه‌های نظری تغییر در سیاست خارجی به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها بوده که «چه مؤلفه‌هایی (ساختاری-داخلی) و چگونه به رویکردهای سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی شکل داده‌اند؟ رهبران ترکیه چه برداشتی از تحولات انقلابی خاورمیانه داشته‌اند و برداشت اردوغان از نقش و جایگاه ترکیه در شکل‌دهی به یک نظم اخوانی در منطقه چگونه به یک رفتار تهاجمی و هویتی شکل داده است؟» بر این اساس، مقاله حاضر با تحلیل مؤلفه‌های ساختاری و داخلی تعیین‌کننده در تغییر رویکردهای سیاست خارجی ترکیه، نقش متغیرهای میانجی را برجسته کرده است؛ به‌ویژه سوءبرداشت رهبران «AKP» از موازنه قدرت منطقه‌ای، سوءمحاسبات آن‌ها از قابلیت‌های مادی و هویتی خود و ظرفیت‌های متحدان منطقه‌ای‌شان برای تبدیل شدن به جایگاه رهبری در خاورمیانه عربی.

واژه‌های کلیدی: انقلاب‌های عربی، سیاست خارجی ترکیه، برداشت رهبران AKP

رجب طیب اردوغان

* عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس. (نویسنده مسئول)

vali.golmohammadi@modares.ac.ir

** عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۲ اسفند ۱۳۹۷

تاریخ دریافت: ۹ مهر ۱۳۹۷

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۳۷-۹۷

مقدمه

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی دوم، وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا (منا)^۱ موسوم به انقلاب‌های عربی (۲۰۱۱)، یکی از مهم‌ترین مجموعه رویدادها در متن خاورمیانه عربی است. انقلاب‌های عربی با تغییر ساختارهای ژئوپلیتیکی و هویتی خاورمیانه و همچنین تحول در موازنه قدرت منطقه‌ای، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای را برای قدرت‌های منطقه‌ای به‌منظور پیشینه‌سازی نفوذ مادی و گفتمانی فراهم ساخت. ترکیه به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای پرنفوذ و تجدیدنظرطلب که طی دهه گذشته به قدرت و پرستیژ بین‌المللی قابل توجهی دست یافته بود، به‌صورت شتاب‌زده با حمایت از نیروهای اخوان‌المسلمین^۲ و گروه‌های منسوب به آن در کشورهای عربی دستخوش تغییر، در راستای پر کردن خلأ قدرت و هویت منطقه‌ای پسا انقلاب گام برداشت. برخلاف رویکردهای قدرت نرم محور و تعامل‌گرایانه دهه گذشته، رهبران ترکیه به‌منظور به حداکثر رساندن نفوذ و قدرت این کشور در جهان عرب از راهبردی مداخله‌گرایانه و تهاجمی در پاسخ به تحولات منطقه‌ای پیروی کرده‌اند (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۵).

در نگاه نخست (۲۰۱۱-۲۰۱۳)، با استقبال دولت‌های منطقه و قدرت‌های غربی از کارایی مدل سیاسی ترکیه برای کشورهای عربی دستخوش انقلاب و متعاقب آن پیروزی‌های انتخاباتی احزاب اخوانی در تونس و مصر که به کامیابی

1. The Middle East and North Africa(MENA)

2. Muslim Brotherhood (MB)

«راشد الغنوشی» با حزب النهضه در تونس و ریاست جمهوری «محمد مرسی» (۲۰۱۲) با «حزب آزادی و عدالت»^۱ در مصر منجر شد، سیاست‌های جاه‌طلبانه رهبران «حزب عدالت و توسعه (AKP)»^۲ به نحوی موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌شد. با وجود این، چرخش سریع تحولات و به‌ویژه حوادث بعد از سال ۲۰۱۳، موازنه قدرت منطقه‌ای را علیه مواضع راهبردی ترکیه دگرگون ساخت. مجموعه رویدادهای بعد از ۲۰۱۳، به دوره بحران در سیاست داخلی و بن‌بست‌های راهبردی در عرصه خارجی برای AKP تبدیل شد. چندین تحول ساختاری در سطوح داخلی و منطقه‌ای ثابت کرد که قدرت، نفوذ و جذابیت مدل سیاسی ترکیه در جهان عرب به‌شدت محدود بوده و راهبردهای اعمالی در چگونگی واکنش به تحولات انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس محاسبات منطقی تعبیه نشده است.

از سال ۲۰۱۳، برخی از رخداد‌های داخلی منجر به فرسایش هژمونی حزب عدالت و توسعه در سیاست داخلی شده است؛ نخست، تحولات موسوم به «اعتراضات پارک گزی» (ژوئن ۲۰۱۳) نارضایتی فزاینده‌ای میان طیف‌های سکولار و لیبرال جامعه مدنی ترکیه علیه روند اقتدارگرایی و هژمونی حزبی AKP شکل داد که با تضعیف پایه‌های سیاسی حزب حاکم، گزینه‌های سیاست خارجی ترکیه را محدود می‌ساخت. دوم، فاش شدن فساد اقتصادی بی‌سابقه حزب حاکم در دسامبر ۲۰۱۳، موجب شکاف میان اسلام‌گرایان و مناقشه قدرت بین اردوغان و جماعت گولن (متحد سابق) شد که با کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۶، گولنیست‌ها علیه حکومت اردوغان به اوج خود رسید. سوم، در اکتبر ۲۰۱۴، تظاهرات سراسری در ترکیه علیه عدم تمایل آنکارا به حمایت از کردهای شهر کوبانی که تحت حملات خونین بار داعش قرار گرفته بودند، موجب خدشه‌دار شدن وجهه انسانی AKP و در نتیجه شکل‌گیری ائتلاف گسترده علیه حکومت مرکزی از سوی لیبرال‌ها، چپ‌گرایان و به‌ویژه نیروهای سیاسی کردی شد. در

1. Freedom and Justice Party (Hizb al-Hurriya Wal-Adala)

2. Adalat ve Kalkinma Partisi (AKP)

نهایت، نتایج انتخابات ژوئن ۲۰۱۵ که با ورود حزب کردی دموکراتیک خلق‌ها به پارلمان باعث ساقط شدن اقتدار تک‌حزبی AKP شد، رهبران حزب حاکم را مشوش و به سمت بهره‌گیری از گزینه‌های تهاجمی و اقتدارگرایانه سوق داد. مجموع این رویدادها، موجب غالب شدن روند اقتدارگرایی داخلی و امنیتی شدن رفتارهای سیاست خارجی رهبران حزب عدالت و توسعه گردید.

در سطح منطقه‌ای نیز برخی از تحولات ساختاری به‌ویژه بعد از سال ۲۰۱۳، موازنه منطقه‌ای را علیه مواضع راهبردی ترکیه تغییر داد. کودتای نظامی در مصر (جولای ۲۰۱۳) علیه حکومت اخوانی محمد مرسی، عدم کامیابی حزب اخوانی النهضه در صحنه سیاسی تونس (۲۰۱۴)، تاب‌آوری رژیم مستقر بشار اسد و تضعیف نیروهای سنی - اخوانی متحد ترکیه در تحولات سیاسی و میدانی سوریه، ورود روسیه به میدان تحولات سوریه و عدم حمایت متحدان غربی ترکیه از اولویت‌های امنیتی و راهبردی این کشور در سوریه، قدرت گرفتن نیروهای کردی پی‌وای دی در شمال سوریه و شروع حملات تروریستی داعش در شهرهای ترکیه، از مهم‌ترین متغیرهای ساختاری تأثیرگذار در ناکامی راهبردهای جاه‌طلبانه ترکیه برای تبدیل شدن به جایگاه رهبری در خاورمیانه عربی بود. مجموع این تحولات، مواضع منطقه‌ای ترکیه را بیش از پیش تضعیف کرد و با انزوای راهبردی این کشور، ایده حمایت از جریان‌های تکفیری - سنی و همچنین جنگ نیابتی در کانون‌های بحران خاورمیانه را در اذهان رهبران AKP مطرح و عملی ساخت.

پژوهش حاضر با مروری بر راهبردهای خاورمیانه‌ای ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی به دنبال پاسخگویی به چند پرسش اصلی است؛ اینکه «مؤلفه‌های ساختاری و متغیرهای داخلی به‌عنوان منابع تغییر، چگونه به رویکردهای سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی شکل داده است و رهبران ترکیه اساساً چه برداشتی از تحولات منطقه‌ای و سیاست داخلی داشته‌اند و قرائت راهبردی اردوغان از نقش و جایگاه ترکیه در خاورمیانه عربی چگونه موجب افول هژمونی حزبی AKP در سپهر سیاست داخلی و تهاجمی و امنیتی شدن رفتار سیاست خارجی ترکیه در مناسبات منطقه‌ای شده است؟» در راستای پاسخ به پرسش‌های مذکور، مقاله

حاضر با مطالعه مهم‌ترین عوامل داخلی و خارجی (متغیرهای مستقل) تأثیرگذار در تغییر رویکردهای سیاست خارجی ترکیه، نقش متغیرهای میانجی به‌ویژه برداشت رهبران AKP از منابع تغییر و سوءمحاسبات آن‌ها از قابلیت‌های مادی و هویتی خود و متحدان منطقه‌ای‌شان برای تبدیل شدن به جایگاه رهبری در خاورمیانه عربی را برجسته می‌کند.

بر اساس نگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک به‌ویژه تالیافرو، لابل و شولر، شرایط ساختاری نظام بین‌الملل هرچند اطلاعات مکفی از تهدیدها و فرصت‌ها به واحدهای سیاسی ارائه می‌نماید اما عدم قطعیت‌ها، چگونگی واکنش عملیاتی نسبت به شرایط در حال تغییر را با ابهامات اساسی مواجه می‌سازند (Taliaferro, Lobell, Schweller, 2009). سال‌های اولیه انقلاب‌های عربی دقیقاً چنین وضعیتی را در خاورمیانه و شمال آفریقا به وجود آورده بود. سرنگونی بسیاری از رژیم‌های اقتدارگرای عربی در عرض چند ماه، این برداشت را در اذهان رهبران ترکیه شکل داد که تغییر نظام‌های سیاسی دولت‌های عربی اجتناب‌ناپذیر است؛ چه از طریق اراده عمومی و چه به‌وسیله خشونت و اجبار. اگرچه فرصت‌های ساختاری، قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را به پر کردن خلأ به‌وجودآمده ترغیب می‌کرد، اما عدم قطعیت‌ها و محدودیت‌های ساختاری مانع از اتخاذ گزینه‌های سیاسی مطلوب می‌شد. از این‌رو، متغیرهای سطح واحد و میانی به‌ویژه چگونگی برداشت رهبران ترکیه از تحولات ساختاری در حال تغییر محیط همسایگی این کشور تأثیر وافری بر جهت‌گیری‌های ترکیه نسبت به انقلاب‌های عربی داشت. بدین معنا که علت واکنش راهبردی متفاوت ترکیه نسبت به تحولات انقلابی منطقه تحت تأثیر قرائت و برداشت متفاوت رهبران این کشور از شرایط ساختاری و داخلی در حال تغییر بود.

۱. خاورمیانه‌ای شدن سیاست خارجی ترکیه

مجله فارن پالیسی در سال ۲۰۱۱، نخست‌وزیر رجب طیب اردوغان و احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه را در لیست ۱۰۰ متفکر برتر جهانی در حوزه سیاست خارجی با این عنوان، «تصویری از یک نقش جدید برای ترکیه در دنیا در حال

ظهور است»، قرار داد (Foreign Policy, 2011). فارن پالیسی تنها مرجع معرفی سیاست خارجی نوین و ظهور ترکیه جدید در امور بین‌المللی نبود و بسیاری از مجله‌ها، سایت‌ها، روزنامه و شبکه‌ها، از خیزش ترکیه‌ای نوین در دوران بعد از انقلاب‌های عربی خبر دادند که از قابلیت‌های مادی و گفتمانی بالایی به‌عنوان یک مدل حکومت‌داری موفق برای دولت‌های عربی دستخوش تغییر برخوردار است. نکته‌ای که فارن پالیسی در تحلیل ویژه خود به آن ملاحظه نکرده بود، اما در محافل سیاسی و دانشگاهی داخل و خارج از ترکیه به موضوع بحث‌های مجادله انگیز تبدیل شده است، این بود که نقش جدیدی که رهبران حزب عدالت و توسعه برای ترکیه تعریف و تصویرپردازی کرده‌اند، همچنین مستلزم یک تغییر و تحول اساسی در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است.

در انتخابات پارلمانی ۱۲ ژوئن ۲۰۱۱ ترکیه، حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان با کسب ۵۰ درصد از آرا، برای سومین بار پیروز بلامنازع انتخابات شد. پیروزی قاطع انتخاباتی، اعتمادبه‌نفس و ریسک‌پذیری اردوغان برای پیگیری راهبردهای جاه‌طلبانه در سیاست خارجی را افزایش داد. اردوغان در سخنرانی پیروزی انتخاباتی خود، پرده از راهبردهای سیاست خارجی ترکیه برداشت: «امروز خاورمیانه، قفقاز و بالکان‌ها به‌اندازه ترکیه پیروز انتخابات است. باور کنید، امروز ساریوو به‌اندازه استامبول پیروز شد، بیروت به همان اندازه از میر پیروز انتخابات است، دمشق به‌اندازه آنکارا پیروز است، رام‌الله، نابلس، جنین، نوار غزه، بیت‌المقدس به همان اندازه دیار بکر، پیروز شد». اردوغان در این سخنرانی با مورد خطاب قرار دادن ملت‌های منطقه اعلام کرد که؛ «ما من بعد در امور منطقه‌ای و بین‌المللی بسیار فعال خواهیم بود. همه ملت‌های همسایه را به‌سوی خود فرامی‌خوانیم» (T24, June 12, 2011).

سیاست خارجی ترکیه بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷ و به‌ویژه ۲۰۱۱ به سمت منطقه‌گرایی و به عبارتی خاورمیانه‌ای شدن^۱ حرکت کرده است. رهبران ترکیه با اتخاذ رویکردهای چندجانبه و نسبتاً

مستقل از متح‌دان غربی، منطقه‌گرایی را در کانون توجه سیاست خارجی خود قرار داده‌اند (Altunisik and Martin, 2011; Danforth, 2014; Barkey, 2016). با وجود استمرار نگاه غرب‌گرایانه و اروپا-محور در سیاست خارجی، وجه غالب رویکردهای عملیاتی سیاست خارجی این کشور را نگاه به مناطق پیرامونی و درگیر شدن هر چه بیشتر در معادلات منطقه (عمدتاً خاورمیانه) تشکیل داده است. روند منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه به صورت عمده تحت تأثیر سه عامل شکل گرفته است: اولین عامل تغییرات ایجادشده در فضای سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی ترکیه است؛ عامل دوم، بحران‌های مالی جهانی و نیاز به بازارهای صادراتی جدید در محیط همسایگی؛ و عامل سوم، تغییرات ایجادشده در نظام تصمیم‌گیری سیاست خارجی ترکیه است که به تدریج نقش کارگزاری نخبگان حزب عدالت و توسعه به‌ویژه رجب طیب اردوغان و اولویت‌های هویتی و ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها در ترسیم ویزن جدید سیاست خارجی ترکیه نفوذ چشمگیری داشته است. راهبرد کلان ترکیه برای سال ۲۰۲۳ این است که در خرده سیستم‌های منطقه‌ای به‌عنوان مرکز و در نظام بین‌الملل به‌عنوان بازیگر محوری شناخته شود؛ البته آن‌ها خرده سیستم‌ها را علاوه بر خاورمیانه، به مناطق مرکزی و قفقاز، بالکان و شمال آفریقا نیز تفسیر می‌کنند.

به‌منظور فهم سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی، توزیع نسبی قدرت در نظام جهانی و منطقه‌ای و همچنین فرصت‌ها و تهدیدات راهبردی حاصل از آن باید مورد مذاقه قرار گیرد. قبل از وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه، حمله آمریکا به عراق (۲۰۰۳) که احمد داود اوغلو از آن به‌عنوان دومین زلزله ساختاری منطقه بعد از فروپاشی نظام دوقطبی یاد می‌کند (Davutoğlu, 2013)، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ساختاری است که به موازنه قدرت در خاورمیانه شکل داده است. حمله آمریکا و متح‌دان غربی آن به عراق نشان داد که اعراب به لحاظ نظامی و سیاسی در مقابل نفوذ غرب به‌شدت آسیب‌پذیر هستند. سقوط رژیم بعث در عراق و متعاقب آن بی‌ثباتی در منطقه منجر به شکل‌گیری یک خلأ قدرت بی‌سابقه در خاورمیانه عربی شد. در چنین

متنی، یک فرصت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فردی برای دو قدرت غیرعربی منطقه، ایران و ترکیه، فراهم شد تا ساخت نفوذ و هویت خود را غالب سازند. تحت استراتژی بزرگ ترکیه که در قالب دکترین عمق راهبردی داود اوغلو تئوریزه شده بود، آنکارا در راستای تبدیل شدن به رهبری خاورمیانه عربی و ترسیم نظم هویتی در حال ظهور منطقه بر اساس بازسازی میراث ژئوپلیتیکی امپراتوری عثمانی گام برداشت. بخشی این استراتژی بزرگ متأسی از نقشی بود که آمریکا در راهبردهای خاورمیانه‌ای خود بعد از ۲۰۰۳ برای ترکیه تعریف کرده بود.

در استراتژی خاورمیانه بزرگ دولت بوش، ترکیه به‌عنوان یک دموکراسی اسلامی، اقتصاد نولیبرالیستی، عضو ناتو، متحد سنتی آمریکا و حامل ارزش‌های غربی در خاورمیانه، می‌توانست آلترناتیو مناسبی در مقابل رشد جنبش‌های تکفیری در منطقه و نفوذ جبهه مقاومت تحت رهبری ایران باشد و به همراه اسرائیل منافع راهبردی آمریکا را تأمین کند (Yesilyurt & Akdevelioglu, 2009, p. 384). رهبران ترکیه نیز از استراتژی خاورمیانه بزرگ دولت بوش حمایت می‌کردند چون چنین برداشتی میان آن‌ها شکل گرفته بود که ترسیم یک نظم آمریکایی مبتنی بر لیبرال دموکراسی در خاورمیانه نه تنها قدر مانور و نفوذ منطقه‌ای ترکیه را گسترش می‌دهد بلکه بر وزن راهبردی این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا نیز می‌افزاید.

با وجود این، رهبران ترکیه جایگاه راهبردی خود را بیش از خواسته‌های آمریکا تعریف کرده بودند و با اتخاذ یک رویکرد ماجراجویانه و نسبتاً مستقل به تدریج از ابتکارات خاورمیانه‌ای غرب فاصله گرفتند. این روند به‌ویژه بعد از تنش در روابط ترکیه و اسرائیل بر سر نوار غزه (۲۰۰۸) در جریان درگیری لفظی اردوغان با «شیمون پرز» در «داووس» و حادثه کشتی «ماوی مرمره» (۲۰۰۹) و همچنین اتخاذ رویکردهای تقابلی گرایانه از جوامع غربی در حمایت از برنامه هسته‌ای ایران (اعلامیه تهران، ۲۰۱۰) تشدید شد. به‌رغم اینکه باراک اوباما در اوایل ۲۰۱۱ از ترکیه به‌عنوان یک «دموکراسی بزرگ اسلامی»^۱ و یک مدل اساسی

1. great Muslim democracy

برای کشورهای عربی دستخوش انقلاب در منطقه یاد کرد، اما بسیاری از کارشناسان معتقدند که ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی به تدریج اهمیت راهبردی خود در سیاست‌های خاورمیانه‌ای غرب به‌ویژه آمریکا را از دست داده است (Barkey, 201, p 4).

۲. انقلاب‌های عربی به‌عنوان یک شوک برون‌زا

انقلاب‌های عربی به‌عنوان یک شوک برون‌زا^۱ موجب ایجاد یک سری تحولات ژئوپلیتیکی و پیامدهای راهبردی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. تلقی از تحولات انقلابی خاورمیانه به‌عنوان یک شوک برون‌زا بدین دلیل است که نتایج و پیامدهای آن محدود به روندهای سیاست داخلی کشورهای دستخوش تغییر نشد و به‌عنوان یک پدیده فراگیر موجب ظهور فرصت‌ها و چالش‌های جدید راهبردی در سطح منطقه‌ای و جهانی گردید. پدیده‌ای که با ورود بازیگران تأثیرگذار بین‌المللی و قدرت‌های بانفوذ منطقه‌ای به تحولات آن، نظم ناپسامان خاورمیانه و شمال آفریقا را بیش از پیش پر آشوب ساخت و شرایط ساختاری جدیدی در ساخت قدرت، امنیت و هویت منطقه پدید آورد.

وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه و شمال آفریقا به‌عنوان یک نقطه عطف و متغیر ساختاری موجب تغییر در رویکردهای سیاست خارجی ترکیه شد و با فراهم ساختن زمینه‌های ژئوپلیتیکی و هویتی جدید راهبردهای این کشور را به سمت رویکردهای مداخله‌جویانه، تهاجمی، امنیتی و هویتی سوق داد (Kirdis, 2015; Hintz, 2015). برخی از مهم‌ترین نتایج ژئوپلیتیکی و هویتی منطقه‌ای تأثیرگذار بر رفتار سیاست خارجی AKP بدین‌صورت قابل تلخیص هستند:

جغرافیای سیاسی و هویتی انقلاب‌های عربی شامل تحولات انقلابی جهان عرب در سطوح مختلف، فرسایش ساختارهای منطقه‌ای، افول قدرت‌های عربی و ظهور قدرت‌های غیرعربی در منطقه، قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی و بازتولید مسائل قدیمی در یک متن جدید هویتی و امنیتی است. ژئوپلیتیک در حال ظهور خاورمیانه و شمال آفریقا بر اساس پیوندهای هویتی، امنیتی و راهبردی بین

1. exogenous shock

بازیگران دولتی و غیردولتی منطقه، رقابت‌های سیاست قدرت میان بازیگران دولتی با نفوذ در منطقه و از طریق گونه‌های مختلفی از دخالت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بازیگران جهانی در حال شکل‌گیری است.

- ساختار ژئوپلیتیکی جدید خاورمیانه بیشتر شبیه به اتحادهای چندگروهی^۱ در حال تغییر است که منعکس‌کننده افول رژیم‌های اقتدارگرای عربی و ظهور قدرت‌های غیرعربی و بازیگران غیردولتی است (Valbjorn & Bank, 2012). یکی از پیامدهای ژئوپلیتیکی انقلاب‌های عربی ظهور و قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی همچون داعش، جبهه النصره، کردهای سوریه و عراق، حزب‌الله و حماس در سراسر منطقه است که با پیگیری اهداف سیاسی، سرزمینی و ایدئولوژیکی، روندهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا را به شدت تحت تأثیر قرار داده‌اند. ظهور جریان‌های تکفیری داعش، جبهه النصره و احرارالشام در عراق و سوریه موجب امنیتی شدن بیش از پیش محیط ژئوپلیتیکی خاورمیانه شده است. یکی از مهم‌ترین روندهایی ژئوپلیتیکی که می‌توان در این زمینه به آن اشاره کرد، روند فرسایش مرزهای سایکس-پیکو است؛ به عبارت دیگر، یکی از پیامدهای ژئوپلیتیکی مهم قدرت‌یابی بازیگران غیردولتی بعد از انقلاب‌های عربی، لرزان شدن مرزهای سرزمینی خاورمیانه است.

- وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه همچنین موجب قدرت گرفتن بازیگران کردی در منطقه به‌ویژه در سوریه و عراق شده است. ضعف دولت مرکزی بغداد و افزایش استقلال عملکردهای اقلیم خودمختار کردستان عراق، تسلط کردهای سوری بر سه کانتون کوبانی، جزیره و عفرین در شمال سوریه، تأسیس دوافکتوی رژوا و همچنین موفقیت حزب کردها در کسب حدنصاب آراء برای ورود به ساختار قدرت در ترکیه، موجب شکل‌گیری یک قطب ژئوپلیتیکی جدید کردی با اولویت‌های سیاسی و سرزمینی جدایی‌طلبانه در خاورمیانه شده است.

- روند ژئوپلیتیکی دیگر، افزایش فضای بازیگری و مانور ژئوپلیتیکی

قدرت‌های غیرعربی به‌ویژه ایران و ترکیه در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا است. قبل از وقوع انقلاب‌های عربی، تضعیف نقش منطقه‌ای مصر و افزایش چشمگیر قدرت نرم و قابلیت‌های مادی ایران و ترکیه در خاورمیانه منجر به شکل‌گیری دیدگاه غالبی شد که نظم منطقه‌ای در حال ظهور توسط دولت‌های غیرعربی تنظیم و عملیاتی می‌شود (Nolte 2010). ورود اساسی ایران و ترکیه به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای غیرعربی به تحولات انقلابی خاورمیانه عربی به‌ویژه عراق و سوریه با اولویت‌ها و ترجیحات متعارض موجب تحول و بازسازی نظم ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی سنتی عربی‌محور در خاورمیانه و شمال آفریقا شده است.

- در حال حاضر قدرت‌های جهانی به‌ویژه آمریکا و روسیه، به درجات مختلف و متفاوت در کانون‌های بحران خاورمیانه حضور دارند؛ اما نقش آن‌ها انحصاری نیست. واقعیت ژئوپلیتیکی قابل مشاهده این است که مناطق باز شده و از زنجیره‌ها و سایه‌های سنگین دو ابرقدرت اندیشی خارج گشته‌اند. این بازشدگی در خاورمیانه نیز قابل رؤیت است. در اثر باز شدن فضا و خروج از بستگی به ساختارهای ژئوپلیتیکی تعریف‌شده از سوی قدرت‌های بزرگ، موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای ارتقا پیدا کرده و بعضاً اثرگذاری عمیق‌تری نسبت به قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارند. قدرت‌های بزرگ به دلایل مختلف از جمله پویایی‌های سیاست داخلی، کاهش و افول شاخصه‌های قدرت، اقتصادی نبودن درگیری در مناطق و عدم سودمندی راهبردی این پدیده و همچنین عدم لزوم درگیر شدن به خاطر تغییر شرایط بین‌المللی، در حال بازتعریف نقش خود در مناطق مختلف جهان هستند (سجادپور، ۱۳۹۴، صص ۱۰-۱۱). این روند در خاورمیانه موجب افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به مسیر و آینده تحولات ژئوپلیتیکی منطقه شده است.

- در محیط راهبردی جهانی جدید که «زیبگنیو برژینسکی» از آن به‌عنوان «آشوب جهانی» یاد می‌کند، مهم‌ترین روند ساختاری در نظام بین‌الملل عصر جدید، افول هژمونی آمریکا است که زمینه‌های عرض‌اندام سایر قدرت‌های

منطقه‌ای را فراهم کرده است (Brzezinski, 1993). افول هژمونیک امکان توسعه یک نظم جدید در مناطقی که قبلاً توسط هژمون پایدار نگه‌داشته شده بود را عملی می‌سازد. منطقه‌گرایی فعال ترکیه و انقلاب‌های عربی به‌طور هم‌زمان در چنین بستر ژئوپلیتیکی نوینی پدیدار شد. از یک‌سو، روند افول هژمونی آمریکا، آزادی و استقلال عمل بی‌سابقه‌ای را برای منطقه‌گرایی و گسترش نفوذ ترکیه فراهم نمود و از طرف دیگر، بی‌ثباتی و عدم قطعیت‌های حاصل از قیام‌های عربی در نبود حضور یک نظم هژمونیک، چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای منافع و امنیت ملی ترکیه به وجود آورد که تا پیش از این توسط نظم آمریکایی در خاورمیانه تأمین می‌شد.

- ماهیت اتحاد قدرت‌های خارجی با نیروهای داخلی به‌ویژه در سوریه، عراق و یمن هویتی و ایدئولوژیک است. جنگ‌های داخلی در دولت‌های دستخوش تغییر موجب ایجاد خلأ در اقتدار سرزمینی رژیم‌های مستقر شد. این مسئله بسترهای مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای در کانون‌های بحران را فراهم ساخت که هرکدام با حمایت‌های مالی و نظامی به دنبال حفظ یا به قدرت رساندن متحدان داخلی خود در بحران‌های جاری هستند. تلاش برای حفظ موازنه قدرت در برابر نفوذ رقبای منطقه‌ای در کانون‌های بحران، موجب شکل‌گیری درگیری‌های فرقه‌ای در قالب «جنگ نیابتی»^۱ میان قدرت‌های بانفوذ خاورمیانه شد (Hinnebusch, 2015).

۳. انقلاب‌های عربی و سیاست خارجی ترکیه؛ ظهور و افول یک مدل

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، وقوع جنگ جهانی اول و تولد جمهوری سکولار ترکیه، سراسر قرن بیستم با بی‌اعتمادی متقابل بین ترکیه و جوامع عربی مشخص می‌شود. انقلاب عربی ۱۹۱۶ در حجاز به رهبری شریف حسین علیه امپراتوری عثمانی نقش مهمی در ساخت روایت‌های مخاصمه‌آمیز بین ترکیه و جهان عرب داشته است. بعد از تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، نخبگان جمهوری جدید تفاسیر اسلامی از حکومت و سیاست را به‌عنوان عاملی در عقب‌ماندگی

ترکیه مورد انتقاد قرار دادند و برای بازسازی بنیان‌های جمهوری به سمت اروپا و ارزش‌های غربی حرکت کردند. بسیاری از رهبران ترک انحطاط سرزمینی امپراتوری عثمانی را ریشه در همکاری اعراب با بریتانیا و توطئه‌های درون سرزمینی رهبران وقت عرب به‌عنوان متولی سیاست‌های تجزیه‌طلبانه اروپا می‌پنداشتند. در مقابل، اعراب نیز ترکیه سکولار را به‌عنوان دست‌نشانده سیاست‌های شوم غرب در جهان اسلام تلقی می‌کردند. خصومت‌های متقابل به همراه اولویت‌های رهبران سکولار ترکیه در جهت‌گیری‌های کلان از یک‌سو موجب عدم مداخله سیاسی ترکیه در معادلات خاورمیانه شد و از طرف دیگر با کاهش حمایت‌های سیاسی جوامع عربی از رهیافت‌های کلان ترکیه، موجب شکل‌گیری یک تصویر منفی از این کشور نزد افکار عمومی و نخبگان ناسیونالیست جهان عرب گردید. با وجود این، ظهور اسلام‌سازان در ترکیه و قدرت گرفتن اسلام‌گرایان محافظه‌کار در صحنه سیاسی این کشور به‌ویژه با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه با کنار گذاشتن سیاست‌های دنباله‌روانه در تحولات خاورمیانه و جهان عرب و بازتعریف منافع ملی و منطقه‌ای، نقش فعالی در معادلات سیاسی و ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا بر عهده گرفت.

با شروع تحولات انقلابی در خاورمیانه عربی، روابط ترکیه با اعراب وارد مرحله جدیدی شد. قبل از انقلاب‌های عربی، اسلام‌گرایان در مصر، اردن، لیبی، مراکش، سوریه و تونس به حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک مدل برای پروژه اسلامی کردن حکومت و سیاست در کشورهای خود می‌نگریستند (Taspınar, 2014). با شروع انقلاب‌ها عربی و متعاقب آن سقوط رژیم‌های سیاسی اقتدارگرا در تونس، مصر، لیبی و یمن به جستجو برای یافتن مدل‌های حکومت‌داری مطلوب در دوره انتقالی توسط رهبران جدید رژیم‌های دستخوش تغییر شتاب بخشید. در این میان، مدل نظام سیاسی ترکیه به‌عنوان یک دولت اسلامی سکولار غرب‌گرا با یک نظام سیاسی چندحزبی و اقتصاد بازار آزاد، به مدل جذاب در خاورمیانه عربی تبدیل شد.

اما منظور از مدل ترکیه چه بود؟ اگر بخواهیم در دو کلمه خلاصه کنیم؛ مدل ترکیه، «لیبرالیسم اسلامی»^۱ بود: پیوند دموکراسی، سرمایه‌داری بازار آزاد و اسلام محافظه‌کار. موفقیت نسبی سیاست اقتصادی و اصلاحات دموکراتیک ترکیه در دهه گذشته با توجه به اینکه ناکارآمدی اقتصادی رژیم‌های اقتدارگرای عربی، بحران بیکاری و نابرابری اجتماعی از مهم‌ترین دلایل خیزش‌های انقلابی در منطقه بود، از علل عمده محبوبیت مدل ترکیه در جهان عرب محسوب می‌شود.

نظرسنجی‌های انجام‌شده در جهان عرب به‌ویژه با شروع تحولات انقلابی در کشورهای عربی، استقبال از چنین مدلی را منعکس می‌کند. مطالعات انجام‌شده توسط «شیبلی تلهامی»^۲ در سال ۲۰۱۱، نشان می‌دهد که رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر وقت ترکیه، محبوب‌ترین رهبر شناسایی‌شده در میان اعراب است و مدل حکومتی ترکیه از دیدگاه جوامع عربی مطلوب‌ترین نظام سیاسی موجود در جهان اسلام است (Telhami, 2011). اظهارات رهبران عربی و غربی در تحسین و توصیه مدل نظام سیاسی ترکیه برای کشورهای دستخوش انقلاب نیز قابل توجه است. برای مثال، «محمدحسین تنتاوی»، رئیس سابق شورای عالی نیروهای مسلح مصر، اظهار داشت که مدل ترکیه الهام‌بخش مردم انقلابی مصر بوده است. در عین حال، راشد الغنوشی، رهبر جنبش النهضة تونس، در بحبوحه تحولات تونس (اکتبر ۲۰۱۱)، اذعان داشت که ترکیه به‌عنوان کشور در حال توسعه‌ای که با موفقیت اسلام را با مدرنیته ترکیب کرده می‌تواند نقش یک مدل سیاسی مطلوب برای تونس را داشته باشد. دیدگاه‌های مشابهی همچنین از سوی رهبران شورای انتقالی ملی لیبی نیز مطرح شد. از سوی دیگر، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه وقت آمریکا با تحسین مدل ترکیه اعلان داشت که مردم در سراسر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال یادگیری از تجربیات موفق ترکیه هستند و راه دموکراسی در کشورهای منطقه از مسیر مدل موفق ترکیه عبور می‌کند (Dal & Esen, 2014).

بهبود بی‌سابقه تصویر ترکیه نزد جوامع عربی و استقبال از مدل نظام سیاسی

1. Islamic Liberalism

2. Shibley Telham

این کشور به‌ویژه بعد از تحولات ۲۰۱۱، تحت تأثیر چندین عامل داخلی و منطقه‌ای بوده است. در سطح منطقه‌ای، کاهش اهمیت پدیده ناسیونالیسم عربی در دوره قبل از ۲۰۱۱ و تعمیق بحران‌های سیاسی و اقتصادی در جهان عرب منجر به برجسته شدن موفقیت‌های مدل سیاسی-اقتصادی ترکیه در دهه گذشته شد. در عین حال، توسعه شاخص‌های حکومت‌داری ترکیه و همچنین رشد بی‌سابقه‌ای اقتصادی، شکل‌گیری هویت یک دولت اروپایی، اصلاحات دموکراتیک در سایه معیارهای اتحادیه اروپا و سبک رهبری و حکومت‌داری جدید نخبگان حزب عدالت و توسعه در سیاست داخلی (پیوند مسالمت‌آمیز میان اسلام و دموکراسی، اسلام و سکولاریسم و اقتصاد بازار)، منجر به ظهور یک برداشت مثبت و تصویر متری از ترکیه در سراسر منطقه شد. ظهور حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک حزبی که با پیوند مسالمت‌آمیز اسلام و سکولاریسم، رویکردهای ضد اسلامی سکولاریست‌ها و ضدعربی غرب‌گرایی نخبگان کمالیست را دگرگون کرده بود، موجب تجدید پیوند ترکیه با گذشته اسلامی و آشتی با دولت-ملت‌های خاورمیانه شد. در این راستا، تجارت، سرمایه‌گذاری، روابط اقتصادی و همکاری سیاسی-امنیتی ترکیه با کشورهای عربی در سطح بی‌سابقه‌ای توسعه پیدا کرد و با برقراری مناسبات رسمی، آنکارا و استامبول به پرترددترین مرکز نشست‌های سیاسی و اقتصادی اعضای اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کنفرانس همکاری اسلامی تبدیل شد.

عملیاتی شدن راهبرد مشکل‌صفر با همسایگان و تلاش ترکیه برای یافتن راه‌حل‌های سیاسی به‌منظور میانجیگری در مناقشات بین اعراب-اسرائیل، اسرائیل-سوریه و ایران و غرب نیز تأثیر زیادی بر شکل‌گیری تصویر مثبت از رفتارهای سازنده ترکیه در تحولات منطقه به وجود آورد. تصمیم پارلمان ترکیه در عدم صدور اجازه به استفاده آمریکا از خاک این کشور برای حمله به عراق (۲۰۰۳) و همچنین اتخاذ سیاست خارجی مستقل برداشتی از ترکیه میان جوامع عربی شکل داد که ترکیه دیگر به‌عنوان دست‌نشانده سیاست‌های غرب عمل نمی‌کند. از این‌رو، بی‌اعتمادی مخاصمه‌آمیز تاریخی بین ترک‌ها و اعراب، به

اعتماد متقابل و افزایش اعتبار سیاسی ترکیه تبدیل شد. عامل دیگر در افزایش تصویر مثبت منطقه‌ای ترکیه به فاصله گرفتن راهبردی و گفتمانی از اسرائیل برمی‌گردد که رهبران AKP در سطوح مختلف با حمایت از سازمان‌های آزادی‌بخش فلسطین، حماس و فتح، به انتقاد از سیاست‌های رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی پرداختند.

به‌منظور سوار شدن بر موج فرصت‌های تغییرخواهی در خاورمیانه، رجب طیب اردوغان مدعی شد که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی ملهم از ترکیه و دموکراسی پیشرفته آن بوده است. اردوغان با سفرهای متمادی به قاهره، تونس، بنغازی و حلب اذعان داشت که مدل اسلام‌گرای ترکیه می‌تواند به موج تظاهرات مردمی در سراسر منطقه اعتبار بدهد. در واقع، در طول انقلاب‌های مصر و تونس، وی در میان اولین شخصیت‌های سیاسی بود که خواستار برکناری حسنی مبارک و بن علی از قدرت شد. انقلاب‌های عربی برای رهبران ترکیه به‌عنوان یک فرصت طلایی برای پیشینه‌سازی نفوذ و گسترش نقش ترکیه در منطقه بود. درحالی‌که بازیگران بانفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا، روسیه و ایران مواضع خود را محتاطانه اعلام و اتخاذ می‌کردند، دولت ترکیه با اتخاذ یک نگرش مخالف و قرار دادن خود در کانون تحولات، ادعای رهبری منطقه‌ای و مدیریت دوره انتقالی در دولت‌های دستخوش تغییر داشت (Ayata, 2015, pp 95-97).

به‌رحال، موفقیت انتخاباتی احزاب و گروه‌های منسوب به اخوان‌المسلمین همچون النهضه در تونس و حزب آزادی و عدالت در مصر و پیروی رهبران آنها از مدل سیاسی و حکومتی ترکیه این ذهنیت را میان رهبران حزب عدالت و توسعه به وجود آورد که آنها می‌توانند در قامت رهبری جهان اسلام ظاهر شوند و از این‌رو بیش از پیش در تحولات داخلی کشورهای عربی درگیر شدند.

با وجود این، فراگیر شدن اعتراضات مردمی در لیبی و سوریه، رهبران ترکیه را با معضلات جدی مواجه ساخت. معضلاتی که رهبران ترکیه را مجبور به انتخاب بین دو گزینه دموکراسی خواهی و منافع ملی کرده بود؛ از یک‌سو آنها در راستای معرفی ترکیه به‌عنوان تنها بازیگر منطقه‌ای که به دنبال اعتلای دموکراسی

در جهان اسلام است، مجبور به حمایت از جنبش‌های انقلابی و تقابل با رژیم‌های اقتدارگرا بودند، از طرف دیگر، به دلیل اولویت‌های هویتی و سرمایه‌گذاری‌های وسیع اقتصادی در کشورهای عربی به‌ویژه لیبی نمی‌توانستند به راحتی موضع تقابلی با رژیم‌های مستقر اتخاذ کنند (Onis, 2012, pp 49-52). از این‌رو، معمای انتخاب بین دو رویکرد هنجارمحور و منافع‌محور در سیاست خارجی موجب بازبینی در اصول و رویکردهای سیاست خارجی شد. در واکنش به این دوگانگی، رهبران ترکیه اولویت سیاست خارجی خود را نه بر اساس اعتلای دموکراسی بلکه بر اساس منافع ملی-حزبی و منافع اقتصادی پایه‌گذاری کردند. این مسئله در عدم تمایل ترکیه به مداخله نظامی ناتو برای سرنگونی رژیم قذافی در لیبی و حمایت از شیوه‌های نظامی برای سرکوب معترضان شیعی در بحرین مشهود است.

تا اواسط سال ۲۰۱۲، به نظر می‌رسید که ترکیه به دنبال بر عهده گرفتن نقش میانجی و مدل دموکراتیک برای دولت‌های دستخوش انقلاب است؛ اما با شروع جنگ داخلی در سوریه، واکنش ترکیه به‌طور فزاینده‌ای به سمت راهبردهای تقابلی و مداخله‌گرایانه پیش رفت. تلاش‌های دیپلماتیک برای حمایت از دوره انتقالی در سوریه تحت تأثیر تهدیدهای در حال ظهور امنیتی به‌ویژه در مرزهای جنوبی ترکیه که ۹۱۱ کیلومتر مرز مشترک با سوریه دارد، قرار گرفت که بخش عظیمی از آن به دلیل قدرت گرفتن نیروهای کردی در شمال سوریه بود. در نهایت، برای تقابل با چالش‌ها و تهدیدات امنیت ملی، ترکیه به صورت نظامی وارد میدان سوریه شد (Samaan, 2013). از این‌رو، رهبران ترکیه با اتخاذ رویکردهای تهاجمی و امنیتی در راهبردهای مشکل‌صفر با همسایگان و رویکردهای قدرت نرم-محور تجدیدنظر کرده و با حضور عملیاتی در کانون‌های بحران خاورمیانه، دستور کارهای جدید را بر اساس ابزارهای نظامی ترسیم کردند.

با تغییر ابزارهای سیاست خارجی ترکیه از رویکردهای دیپلماتیک به مداخله‌های نظامی و امنیتی در تحولات داخلی کشورهای عربی، برداشتی در میان دولت‌های عربی شکل گرفت که ترکیه در راستای راهبردهای نو عثمانی‌گرایی گام برمی‌دارد. از دیدگاه عرب‌های ناسیونالیست، طرح مدل ترکیه برای خاورمیانه

عربی به معنای احیای میراث هویتی و ژئوپلیتیکی امپراتوری عثمانی بود که در رفتارهای تهاجمی رهبران اسلام‌گرای عدالت و توسعه و در قالب دکترین نو عثمانی‌گرایی تجلی یافته است. نقش رهبری منطقه‌ای در حال ظهور ترکیه از سوی رهبران عربی همچنین به معنای تمایل ترکیه برای بر عهده گرفتن نقش رهبری جهان اهل سنت بود (Altunsik, 2012). چنین برداشتی ترکیه را وارد مناقشه درون‌سنی با عربستان سعودی کرد که برای دهه‌ها ادعای رهبری جهان اهل سنت را دارد. هرچند برای برقراری موازنه در برابر نفوذ در حال گسترش جبهه مقاومت و شیعه، ترکیه و عربستان سعودی در برخی از جبهه‌ها به‌ویژه سوریه ائتلاف کرده‌اند، اما به دلیل اختلافات ایدئولوژیک بین اخوانی‌سلفی، چشم‌انداز پایداری برای ائتلاف‌های دو قدرت منطقه‌ای وجود ندارد. از این‌رو، در حال حاضر ذهنیت قابل توجهی میان پادشاهی‌های حوزه حاشیه خلیج فارس، عراق، تونس و مصر شکل گرفته است که راهبردهای خاورمیانه‌ای ترکیه (نو عثمانی‌گرایی) به‌ویژه مداخله نظامی آن در سوریه و عراق را تهدید جدی برای خاورمیانه عربی قلمداد می‌کنند (Murinson, 2014).

در پی افزایش مداخلات امنیتی، هویتی و نظامی ترکیه در کانون‌های بحران خاورمیانه عربی، چهره تهاجمی از این کشور در میان افکار عمومی جهان عرب شکل گرفته است. محبوبیت مدل ترکیه در مصر به‌شدت تنزل پیدا کرده و میزان مقبولیت این کشور بعد از عربستان سعودی و امارات متحده عربی قرار گرفته است. سایر نظرسنجی‌های انجام‌شده در منطقه روندهای مشابهی را نشان می‌دهند: ترکیه اکنون به‌عنوان یکی از بازیگران خارجی تأثیرگذار در روندهای سیاسی خاورمیانه عربی قلمداد می‌شود، اما نه به خاطر نقش سازنده آن بلکه به دلیل مجاورت مرزی با کانون‌های بحران منطقه است (Zogby, 2013). دولت‌های دوست ترکیه اکنون به دشمن‌های هزینه‌ساز همچون رژیم نظامی در مصر و دولت بشار اسد در سوریه تبدیل شده‌اند. نقش سازنده ترکیه به‌عنوان میانجی‌گر مناقشات منطقه‌ای به‌شدت تضعیف و خود به عنصر بی‌ثباتی در خاورمیانه بدل شده است. پیرو اتخاذ رویکردهای تهاجمی و امنیتی، ترکیه اکنون هیچ سفارتی در

مصر، سوریه، اسرائیل، لیبی و یمن ندارد. این روند از یک سو موجب کاهش میزان صادرات ترکیه به کشورهای منطقه شده و از طرف دیگر باعث افول جذابیت مدل دموکراتیک اسلامی و انزوای راهبردی این کشور در منطقه شده است. انزوایی که تحت تأثیر عدم توجه رهبران AKP به مقدرات ملی و محذورات محیطی در حال تغییر منطقه در ترسیم اهداف ملی و اولویت‌های سیاست خارجی بوده است.

۴. عوامل ساختاری تغییر در سیاست خارجی ترکیه

۴-۱. رهبری منطقه‌ای و محدودیت در قدرت ساختاری

تلاش قدرت‌های منطقه‌ای برای تأثیرگذاری عمیق در مناطق تحت نفوذ خود از طریق رویکردهای مستقل و جهت‌گیری‌های یک‌جانبه‌گرایانه به‌ویژه در محیط‌های منطقه‌ای پیچیده‌ای که فاقد نظم مشخص و ساخت امنیتی باثباتی است، به‌شدت محدود است. راهبردهای سیاست خارجی ترکیه بعد از انقلاب‌های عربی نمونه بارز محدودیت‌های نفوذ قدرت منطقه‌ای برای تأثیرگذاری مستقلانه بر روندهای سیاسی و ژئوپلیتیکی در حال تغییر خاورمیانه و شمال آفریقا است.

رویکردهای فعال و مداخله‌جویانه سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا به‌ویژه بعد از انقلاب‌های عربی، رهبران AKP را با محدودیت‌های ساختاری در قدرت و نفوذ منطقه‌ای مواجه ساخته است. از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری، قدرت‌های منطقه‌ای بر اساس چهار معیار عمده تعریف و شناسایی می‌شوند: ادعای رهبری، برخورداری از منابع قدرت و قابلیت‌های مادی مکفی، به‌کارگیری راهبردهای سیاست خارجی موفق و کارآمد و پذیرش نقش رهبری آن‌ها از سوی سایر دولت‌های منطقه (Flames, 2007). تحت تأثیر دکترین عمق راهبردی احمد داود اوغلو، ترکیه با عنایت به قابلیت‌های مادی و قدرت نرم خود به‌طور فزاینده‌ای خود را در جایگاه یک بازیگر کلیدی در منطقه قرار داده است؛ اما تجربه ترکیه در خاورمیانه بعد از انقلاب‌های عربی محدودیت‌های نفوذ یک قدرت میانه را برجسته ساخته است، به‌ویژه اتخاذ رویکردهای تک‌جانبه‌گرایانه در منطقه‌ای که قدرت‌های جهانی همچون آمریکا، روسیه، چین و همچنین

قدرت‌های منطقه‌ای رقیب مانند ایران، عربستان سعودی و اسرائیل حضور راهبردی دارند. خاورمیانه جایی است که سیاست نه تنها به خاطر رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بلکه به دلیل وجود اختلافات عمیق قومی و فرقه‌ای پیچیده شده است. در چنین شرایطی، ترکیه به عنوان یک قدرت میانه قادر به اتخاذ رویکردهای جاه طلبانه و اخذ جایگاه نقش رهبری منطقه‌ای نبود (Ayoob, 2012).

کامیابی نیروهای اخوانی در مصر هرچند کوتاه اما موجب مصمم شدن بیش از پیش رهبران ترکیه برای مداخله‌گرایی بیشتر در تحولات سوریه شد؛ به عبارت دیگر، سرنگونی مبارک و روی کار آمدن محمد مرسی، یکی از عوامل سوءبرداشت اردوغان و داود اوغلو از تحولات داخلی سوریه بود. دولت عدالت و توسعه به صورت یک‌جانبه آشکارا در راستای بر عهده گرفتن یک نقش فعال و تعیین‌کننده در سوریه گام برداشت؛ اما مورد سوریه، استراتژی بزرگ ترکیه برای تبدیل شدن به رهبری منطقه‌ای را با بن‌بست‌های محیطی مواجه ساخت. ناکامی سیاست‌های ترکیه در سوریه همچنین دال بر این واقعیت بود که استراتژی بزرگ و سیاست‌های توسعه طلبانه این کشور بر اساس فهم دقیق از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی خاورمیانه پرآشوب و محاسبه صحیح از منابع قدرت خود و رقبای منطقه‌ای ترسیم و اجرا نشده است.

جهت‌گیری‌های مداخله‌گرایانه ترکیه به وضوح با ویژن قدرت نرم منطقه‌ای AKP در تضاد بود، و ویژنی که بر اساس روابط متقابل اقتصادی، انسجام فرهنگی و اعتلای دموکراسی از طریق قابلیت‌های قدرت نرم در راستای ارتقای تغییر در سراسر منطقه تئوریزه شده بود؛ اما به محض اینکه در معرض رخدادهای انقلابی خاورمیانه قرار گرفت، به تدریج اعتبار خود را از دست داد و ویژنی جدید با تأکید بر ابزارهای مداخله نظامی و قابلیت‌های قدرت سخت جایگزین آن شد.

در راستای بر عهده گرفتن نقش رهبری منطقه‌ای، رهبران ترکیه هرچند به دنبال اتخاذ رویکردهای مستقل از متحدان سنتی غربی خود بوده‌اند، اما واقعیت این است که قدرت ساختاری ترکیه به شدت به ساخت قدرت و امنیت نهادهای

غربی به‌ویژه ناتو و ایالات متحده آمریکا وابسته است. بعد از انقلاب‌های عربی، ترکیه به تدریج روند واگرایانه‌ای از ابتکارات امنیتی و راهبردی غرب داشته است؛ به عبارت دیگر، به دلیل سیاست‌های تک‌جانبه‌گرایانه و ماجراجویانه ترکیه، هیچ ائتلاف امنیتی محکمی بین ترکیه و متحدان غربی در کانون‌های بحران خاورمیانه شکل نگرفته است. این روند از یک‌سو، ترکیه را از ظرفیت‌های ساختاری قدرت‌های غربی برای برقراری موازنه در برابر ائتلاف‌های منطقه‌ای رقیب (روسیه، ایران و جبهه مقاومت) محروم ساخته و از طرف دیگر، به ایجاد ائتلاف‌های فراگیر امنیتی با غرب برای تقابل با تهدیدات نوظهور از جمله داعش، مسئله کردی و بحران پناهنجویان، شکل نداده است. رویدادهای بعد از انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که یک تنش ذاتی بین تمایل ترکیه برای ایفای نقش رهبری در منطقه به همراه تفکر راهبردی داود اوغلو برای تبدیل کردن ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای، با استراتژی‌های بزرگ غرب در خاورمیانه وجود دارد (Davutoğlu, 2013).

۲-۴. بحران سوریه و برآوردهای اشتباه

عامل ساختاری دیگر در تغییر رویکردهای سیاست خارجی ترکیه، جنگ داخلی در سوریه و قدرت‌یابی بازیگران کردی در منطقه بوده است که تهدیدات امنیتی بی‌سابقه‌ای را برای امنیت ملی و تحدید نفوذ منطقه‌ای ترکیه به وجود آورده است. در متن انقلاب‌های عربی، ترکیه بیش از هر کشوری دیگری در منطقه در معادلات داخلی سوریه درگیر شده است. سیاست خارجی ترکیه نسبت به سوریه به‌وضوح برخی از محدودیت‌ها و تناقضات استراتژی بزرگ ترکیه برای رسیدن به جایگاه رهبری منطقه‌ای از یک‌سو و از طرف دیگر فقدان عمل‌گرایی در واکنش به شرایط در حال تغییر خاورمیانه را برجسته می‌سازد. محدودیت‌های راهبردهای ترکیه نسبت به سوریه و عدم توجه رهبران این کشور به مقدمات ملی دو خروجی عمده برای سیاست خارجی AKP به همراه داشته است. نخست، تلاش‌های رهبران ترکیه برای ایفای نقش رهبری در رابطه با تغییر رژیم سیاسی سوریه تاکنون نه تنها نتایج مطلوبی برای این کشور حاصل نکرده، بلکه پیامدهای امنیتی بی‌سابقه‌ای را برای امنیت ملی و سرزمینی ترکیه ایجاد کرده است. دوم، ترکیه، در

نتیجه درگیری بیش از حد در سوریه و مداخله غیر سازنده در سیاست داخلی این کشور، به درگیری‌های فرقه‌ای در سوریه، خواسته یا ناخواسته، کشیده شده است (Onis, 2014, p 210).

سیاست‌های ترکیه برای تجهیز نیروهای افراطی داخل سوریه (ارتش آزاد سوریه، جبهه النصره، احرار الشام) و سیاست‌های مجاز مرزی برای ورود مزدوران خارجی بیش از پیش موجب رادیکالیزه شدن نیروهای اپوزیسیون در سوریه و امنیتی‌تر شدن معادلات داخلی این بحران گردید. این مسئله از یک سو موجب تنش آمیز شدن روابط ترکیه با قدرت‌های بانفوذ در سوریه همچون روسیه، ایران و دولت مرکزی عراق شده و در عین حال، تصویر مثبت ترکیه در منطقه را به شدت امنیتی، ایدئولوژیک و تهاجمی کرده است.

رویکرد ترکیه نسبت به سوریه در متن انقلاب‌های عربی یک تحول اساسی در سیاست خارجی پیشین این کشور را نشان می‌دهد. اظهارات اردوغان مبنی بر اینکه، سوریه مسئله داخلی ترکیه است، به نحوی نشان از رویکرد جدید در سیاست خارجی ترکیه داشت (Hürriyet, 12 June 2013). رویکردی که پیش از انقلاب‌های عربی اساساً مبتنی بر احترام به حاکمیت ملی کشورهای همسایه و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر بود. هم‌زمان با تشدید بحران داخلی سوریه، رهبران ترکیه به این وضعیت به‌عنوان فرصتی که می‌تواند برای روی کار آمدن یک دولت دست‌نشانده کمک کند، می‌نگریستند. معاون حزب عدالت و توسعه در این باره اظهار کرده بود که هدف ترکیه در حمایت از مخالفان سوریه تأسیس و ایجاد یک دولت دوست ترکیه و به حداکثر رساندن نفوذ اخوان‌المسلمین در دمشق است (Elger & Kazim, 29 September 2014). در راستای این استراتژی، احمد داود اوغلو در پارلمان ترکیه در جولای ۲۰۱۲ بیان داشت: «ترکیه باید خادم، پیشرو و صاحب سوریه جدید باشد» (Davutoglu, July 2012, 23). با وجود این، دولت بشار اسد برخلاف انتظارات رهبران ترکیه سقوط نکرد و واگرایی بین آمل اردوغان برای جایگزین کردن دولت اسد با نیروهای سنی (اخوانی) متحد ترکیه و واقعیت‌های میدانی سوریه موجب فرسایشی شدن

راهبردهای ترکیه در میدان پرآشوب سوریه شد.

با نگاهی به گذشته، سیاست‌های اخیر ترکیه در سوریه تحت تأثیر مجموعه‌ای از سوءبرداشت‌ها و سوء محاسبات بوده است. نخست، اردوغان با تکیه بر روابط عمیق اقتصادی و فرهنگی و روابط شخصی‌ای که در عصر طلایی روابط دو کشور ایجاد کرده بود، برآورد درستی از اهرم‌های فشار خود علیه دولت اسد نداشت. دوم، تصمیم‌گیران ترکیه قدرت تاب‌آوری رژیم مستقر بعثی در برابر نیروهای اپوزیسیون را دست‌کم گرفته بودند و از سوی دیگر، حساب ویژه‌ای بر روی ظرفیت‌های نیروهای معارضة به‌ویژه ظرفیت‌های میدانی ارتش آزاد سوریه برای تغییر رژیم بشار اسد باز کرده بودند. این ذهنیت در میان رهبران AKP شکل گرفته بود که رژیم اسد در مواجهه با خیزش مخالفان داخلی و فشارهای بین‌المللی فزاینده از سوی غرب به‌طور اجتناب‌ناپذیری فرومی‌پاشد. چنین برداشتی از سوی اردوغان متغیر متحدان فراملی دولت بشار اسد را نادیده گرفته بود؛ به‌ویژه ایران که سوریه را سنگر نفوذ شیعه در خاورمیانه عربی می‌داند و روسیه که رژیم سوریه را به‌عنوان متحد طبیعی و دروازه ورود به خاورمیانه و شرق مدیترانه می‌پندارد. سرانجام رهبران ترکیه تحلیل دقیقی از تمایل جامعه بین‌المللی به‌ویژه دولت اوباما و متحدان ناتوی ترکیه در ورود عملیاتی به تحولات داخلی سوریه نداشتند. آمریکا تحت تأثیر حافظه تاریخی مداخلات هزینه‌ساز در افغانستان، عراق، لیبی و عدم تمایل دولت اوباما به مداخله مستقیم نظامی در کانون‌های بحران خاورمیانه، حضور پررنگی در تحولات داخلی سوریه نداشت و این مسئله موجب تضعیف مواضع راهبردی متحدان منطقه‌ای آن به‌ویژه ترکیه شد. شکست سیاست‌های راهبردی ترکیه در جنگ داخلی سوریه گویای این واقعیت است که ترکیه قدرتی منطقه‌ای با ظرفیت مادی و گفتمانی کافی برای به دست آوردن نتایجی نیست که حتی قدرت‌های بزرگی چون آمریکا و روسیه در حصول آن ناکام بوده‌اند.

عامل ساختاری دیگر در رابطه با جنگ سوریه فرسایشی شدن بحران سوریه و ظهور بازیگران غیردولتی به‌ویژه کردهای سوریه در قامت یک بازیگر تأثیرگذار

در تحولات داخلی سوریه و حتی محیط همسایگی ترکیه بوده است؛ ظهور و پیشروی کردهای «پ.ی.د» و «ی.پ.گ» در شمال سوریه از آنجا که در حال حاضر مهم‌ترین چالش امنیت ملی ترکیه محسوب می‌شود، بسیاری از محاسبات استراتژیک ترک‌ها در سوریه و عراق را برهم زد و فضای امنیتی شدن رفتار آن‌ها در کشورهای مذکور را بیش از پیش فراهم ساخت. خودمختاری سرزمینی کردهای سوریه در کنار اقلیم خودمختار کردستان عراق به معنای تکرار تجربه‌ای مشابه در داخل مرزهای ملی برای رهبران ترکیه است. در واقع، برای دولت‌های دارای اقلیت‌های کردی در منطقه به‌ویژه ترکیه، ترس اصلی تجزیه سوریه نیست، بلکه اتحاد و یکپارچگی سرزمینی کردها است. تحولات کردی در سوریه که ممکن است منجر به ظهور یک منطقه خودمختار کردی دیگر در همسایگی ترکیه شود، مسئله کردی در داخل ترکیه را نیز به‌شدت تحت تأثیر قرار داده و موجب بروز مجموعه‌ای از تهدیدات امنیت ملی علیه وحدت سرزمینی این کشور شده است.

۳-۴. سوءبرداشت از تحولات عربی و درگیر شدن در منازعات فرقه‌ای

با مداخله مستقیم در کانون‌های بحران خاورمیانه به‌ویژه جنگ داخلی سوریه با حمایت از نیروهای سنی اخوانی در قالب جنگ نیابتی و سپس ورود مستقیم نظامی در قالب عملیات سپر فرات، سیاست خارجی ترکیه خواسته یا ناخواسته به سمت درگیری‌های فرقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا کشیده شده است. منتقدان سیاست خارجی اخیر ترکیه بر این واقعیت تأکید می‌کنند که رهبران AKP موقعیت خود را به‌عنوان قهرمان و راهبر اسلام سنی در منطقه تعریف کرده‌اند و از این‌رو در بستر یکی از خطوط گسل بزرگ سیاست خاورمیانه یعنی دوقطبی شیعه-سنی، به درگیری‌های فرقه‌ای در منطقه کشیده شده‌اند (Tugal, 2012). از نگاه این منتقدان، این مسئله نتیجه طبیعی سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در دفاع از اسلام سنی در سپهر سیاست داخلی خود بوده است که تاکنون محدودیت‌های زیادی را برای مطالبات مذهبی و سیاسی اقلیت‌های علوی در ترکیه تحمیل کرده‌اند. نتایج آشکار سیاست‌های فرقه‌ای ترکیه در دولت‌های عربی دستخوش

تغییر تعمیق نامنی، شکاف‌های مذهبی و تشدید بی‌ثباتی در مرزهایی لرزان خاورمیانه بوده است.

شواهد مستدلی در رابطه با این موضوع وجود ندارد که سیاست‌های ترویج اسلام سنی از سوی رهبران ترکیه بخشی از استراتژی بزرگ این کشور برای رسیدن به جایگاه رهبری منطقه‌ای باشد. بررسی راهبردهای منطقه‌ای دولت عدالت و توسعه در دهه گذشته چنین ایده‌ای را تأیید نمی‌کند. به نظر می‌رسد منطق اصلی راهبردهای ترکیه برای بر عهده گرفتن نقش رهبری در جهان اسلام در راستای بیشینه‌سازی نفوذ و موقعیت نسبی این کشور در نظام بین‌الملل به‌ویژه بالا بردن سطح چانه‌زنی در برابر اتحادیه اروپا و آمریکا به‌عنوان نماینده تمدن اسلامی باشد (Onis & Yılmaz, 2009).

بر اساس مطالعات و مصاحبه‌های میدانی نگارنده در ترکیه، فرض اصلی این است که رویکردهای فرقه‌ای در سیاست خارجی ترکیه پیامد ناخواسته دخالت بیش از حد رهبران ترکیه در سیاست داخلی دولت‌های عربی دستخوش انقلاب بوده است و نمی‌توان آن را به‌مثابه بخشی از استراتژی بزرگ ترکیه در خاورمیانه یا یک طرح سیاسی مشخص از سوی رهبران اسلام‌گرای AKP قلمداد کرد. مسئله اساسی این است که رهبران ترکیه بدون دانش، تجربه و شناخت لازم از سیاست داخلی دولت‌های عربی و همچنین فقدان فهم راهبردی از محیط راهبردی آشوبناک خاورمیانه، وارد ائتلاف‌های سنی و درگیری‌های فرقه‌ای در کانون‌های بحران منطقه شده‌اند (Dincer & Kutlay, 2013).

۵. عوامل داخلی تغییر در سیاست خارجی ترکیه

سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌صورت ذاتی مرتبط به یکدیگرند که در آن نهادها و بازیگران داخلی بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند و رویکردهای سیاست خارجی نیز به روندهای سیاست داخلی شکل می‌دهند. از دیدگاه «پوتنام»^۱ (1988)، سیاست خارجی در اساس یک بازی دوسطحی است که در آن تصمیم‌گیران سیاست خارجی با نگاهی به چگونگی برداشت داخلی از

1. Putnam

انتخاب‌های سیاست خارجی خود و تأثیر آن بر تحکیم موقعیت داخلی شان به تغییر یا تداوم رویکردهای سیاست خارجی اقدام می‌کنند. سیاست داخلی و سیاست خارجی به صورت متقابل به یکدیگر شکل می‌دهند؛ از یک سو، سیاست خارجی با تضعیف ایده‌های سنتی و تقویت ایده‌های جدید، هویت دولت حاکم و روابط آن با جامعه داخلی را می‌سازد و از طرف دیگر، سیاست داخلی به منافع ملی، اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی شکل می‌دهد.

۵-۱. خاورمیانه عرصه‌ای برای هژمونی حزبی AKP

منطق اصلی سیاست خارجی AKP مبتنی بر یک نوع جدید از ناسیونالیسم است. ناسیونالیسمی که با لایه‌های مذهبی و محافظه‌کار، رویکردهای سیاست خارجی ترکیه را به سمت جهان‌گرایی و هویت‌گرایی سوق داده است (Onis, 2012). در دوره بعد از ۲۰۱۱، بنیان‌های کمالیستی سیاست خارجی سنتی ترکیه به تدریج به حاشیه رفته و با تغییر اساسی در موازنه قدرت داخلی، حزب عدالت و توسعه به مرکز اصلی سیاست و حکومت در ترکیه تبدیل شده است. بازسازی اساسی در روابط بین دولت و جامعه و ارتش و دولت بدین معنی بود که ارتش دیگر از نقش محوری در سیاست خارجی برخوردار نیست. تحول قابل توجه دیگر در داخل خود حزب عدالت و توسعه بوده است. عناصر لیبرال شامل محافظه‌کاران مذهبی، ملی‌گرایان ترک و تعامل‌گرایان کرد که بخش وسیعی از ائتلاف داخلی حزب حاکم را تشکیل می‌دادند، به تدریج از صحنه قدرت سیاسی به حاشیه رانده شدند. از این رو، ویژن سیاست خارجی گروه اصلی به نمایندگی اردوغان و داود اوغلو در نبود مکانیزم نظارتی و موازنه‌گر می‌توانست اجرایی شود. علی‌الخصوص، «عبدالله گل» که در مدت ریاست جمهوری خود نقش موازنه‌گر در سیاست خارجی داشت، با حذف وی از دایره اصلی قدرت و سیاست حزب عدالت و توسعه، روندهای سیاست خارجی ترکیه بر اساس امیال و برداشت‌های شخصی اردوغان و داود اوغلو پیش رفت که با شخصی شدن قدرت، رویکردهای سیاست خارجی ترکیه با فقدان عمل‌گرایی به سمت راهبردهای هوبت-محور و توسعه‌طلبانه پیش رفت. بعد از داود اوغلو، «بنعالی یلدیرم» تا حدودی نقش

موازنه‌گر در حکومت و سیاست ترکیه را بر عهده گرفته است. رهبران حزب عدالت و توسعه انقلاب‌های عربی و متعاقب آن تغییر رژیم‌های سیاسی منطقه را فرصتی برای ایجاد تحولات اساسی در سیاست داخلی تفسیر کردند. احمد داود اوغلو در می ۲۰۱۱ اعلام کرد که بهار عربی همچنین یک بهار ترکی است (Davutoglu, 2011). بدین معنا که تحولات محیطی فرصت استثنایی برای ساقط کردن میراث نظامیان در حکومت و سیاست ترکیه را فراهم ساخته بود و رهبران AKP در چنین شرایطی قیام‌های عربی را به‌عنوان روندی مشابه برای غلبه بر قدرت ساختاری رهبران سکولار و نظامیان غرب‌گرا تفسیر می‌کردند که می‌توانست در میان‌مدت اسلوب‌های سیاسی و هویتی حزب حاکم در سپهر سیاست داخلی و جامعه مدنی را نهادینه سازد.

پیروزی بلامنازع انتخاباتی در سال ۲۰۱۱، رهبران حزب حاکم با فاصله گرفتن از هویت دموکرات محافظه‌کار (هویت غالب در دو دوره قبلی) به تدریج هویت حزبی و متعاقب آن هویت و منافع ملی را بازتعریف کردند (Dalay & Friedman, 2013). تعریف جدید از هویت حزبی و هویت ملی از یک سو مستلزم بازتعریف منافع ملی و از سوی دیگر تغییر رویکردهای محتاطانه سیاست خارجی سنتی غرب‌گرا و کمالیستی بود. با افزایش قدرت سیاسی در سپهر داخلی، حزب عدالت و توسعه از طریق داخلی کردن مسائل سیاست خارجی شروع به تحکیم هویت اسلامی بین خود و حامیان اسلام‌گرای آن کرد. در این راستا، رهبران AKP در ماه‌های اولیه دوره سوم حکومت‌داری خود به پیگیری یک سیاست خارجی بلندپروازانه و هویتی اقدام کردند که در آن حزب حاکم با فاصله گرفتن از ژئوپلیتیک تدافعی^۱ و نگاه ملی-سرزمینی محدود به سمت یک ژئوپلیتیک تهاجمی^۲ و جغرافیای وسیع اسلامی با تأکید بر نگاه فرهنگی فراملی-فراسرزمینی شامل خاورمیانه، قفقاز، بالکان و شمال آفریقا حرکت کردند (Yesiltas, 2013).

وقتی از داود اوغلو در رابطه با چرایی تغییر رویکردهای ژئوپلیتیکی سیاست

-
1. defensive geopolitics
 2. offensive geopolitics

خارجی ترکیه قبل و بعد از انقلاب‌های عربی پرسیده شد، چنین اظهار داشت که هویت ملی ترکیه در حال شدن^۱ است، هویت ملی و منافع ملی جدید نیازمند جغرافیای جدید است (Davutoglu, December 17, 2012) و اضافه کنیم که جغرافیای جدید نیازمند راهبردهای سیاست خارجی جدید است که بتواند منافع ملی و هویتی تعریف‌شده از سوی رهبران حزب حاکم را تأمین کند.

متغیرهای هویتی در فهم چنین چرخشی اهمیت وافر دارند. تلقی از سیاست خارجی به‌عنوان یک عرصه آترناتیوی که نخبگان می‌توانند بحث‌های هویتی خود را در آن سیاسی کنند، به تقطیر چنین پیچیدگی در فهم تغییر سیاست خارجی ترکیه یاری می‌رساند. واضح‌تر بگوییم که نخبگان زمانی که به دنبال سیطره هویتی در سپهر سیاست داخلی هستند، رقابت هویت‌های ملی را به عرصه سیاست خارجی حواله می‌دهند (Hintz, 2015). بر این اساس، رهبران حزب عدالت و توسعه با پیگیری هژمونی هویتی خودشان (اسلام‌گرایی عثمانی) در عرصه خارجی از طریق مداخله و اتخاذ رویکردهای فعال در تحولات خاورمیانه عربی، از یک‌سو به دنبال غلبه بر هویت‌های ملی رقیب و از طرف دیگر، به دنبال گسترش حمایت از اسلام‌گرایی عثمانی در سپهر سیاست داخلی بودند.

«برونی‌سازی»^۲ رقابت‌های هویتی در عرصه سیاست خارجی، زمانی که موانع عمده‌ای برای هژمونی شدن هویت حزب حاکم در سپهر سیاست داخلی وجود داشته باشد، می‌تواند استراتژی موفق‌تری برای پیشبرد راهبردهای هویتی باشد؛ زیرا قوانین و رقبای هویتی در سیاست خارجی متفاوت هستند و حساسیت‌های داخلی وجود ندارد (Hintz, 2015). در مقابل، با غلبه بر رقبای هویتی خارجی و رسیدن به جایگاه هژمونی هویتی در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی، بسترهای غلبه بر رقبای هویتی داخلی و تبدیل شدن به هژمونی هویتی در صحنه سیاست داخلی فراهم می‌شود. رویکردهای هویتی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بعد از انقلاب‌های عربی بستری فراهم ساخت که نخبگان حزب حاکم می‌توانستند برای کسب موقعیت هژمونی

1. becoming

2. Externalizing

هویتی با رقبای داخلی و رقبای بین‌المللی به رقابت بپردازند. جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی AKP که در یک کلمه می‌توان آن را نو عثمانی‌گرایی خواند، در واقع جزء لاینفک یک پروژه ملی‌گرایی جدید^۱ بوده است که از سوی رهبران حزب حاکم در دهه گذشته تئوریزه و عملیاتی شده است (Saracoglu & Demirkol, 2015, p 302-304)؛ به عبارت دیگر، نوعثمان‌گرایی در سیاست خارجی به تلاش حزب عدالت و توسعه برای ساخت یک نوع جدیدی از ملی‌گرایی و یک مفهوم جدیدی از ملت، جغرافیای ملی و منافع ملی مربوط می‌شود. میزان قابل توجهی از هم‌آوایی بین فهم جدید AKP از ملی‌گرایی و رفتار سیاست خارجی تجدیدنظرطلبانه ترکیه در یک دهه گذشته نشان می‌دهد، برداشت رهبران حزب حاکم از ملی‌گرایی در حال تبدیل به ایدئولوژی رسمی حکومت ترکیه است که نوعی ارتجاع در سنت کمالیستی است.

به‌رغم این واقعیت که رهبران حزب عدالت و توسعه گام‌های بلندی در عرصه بین‌المللی و داخلی برای متبلور ساختن چنین ویژن نوعثمان‌گرایی جدیدی از ناسیونالیسم برداشته است، اما آن‌ها با چالش‌های سیاسی عدیده‌ای در حفظ و تحکیم پروژه هژمونی ملی‌گرایی خود در داخل و خارج مواجه شده‌اند. وقوع سه رخداد به عبارتی سه بحران در سیاست داخلی به همراه تحولات آشوبناک اخیر در سیاست خاورمیانه که موازنه قدرت منطقه‌ای را به شدت تغییر داده است، به‌عنوان منابع داخلی تغییر، موجب افول هژمونی داخلی AKP و تحول در رفتار و گفتمان سیاست خارجی ترکیه شده است؛ اعتراضات پارک گزی، فساد اقتصادی و شکاف از جماعت گولن، ورود کردها به ساختار قدرت ترکیه در قالب یک حزب سیاسی.

۲-۵. تظاهرات پارک گزی

تظاهرات گسترده ژوئن ۲۰۱۳ در ترکیه موسوم به «مقاومت پارک گزی یا تحولات پارک گزی»^۲ در قلب استانبول (پارک گزی میدان تقسیم) علیه سیاست شهری دولت برای تغییر کاربری بخشی از پارک گزی و تبدیل آن از فضای سبز به فضای

1. new nationalist project

2. Gezi Parki protestolari

تجاری و مراکز خرید در منطقه «تقسیم» استانبول آغاز شد. این اعتراضات بلافاصله به نقاط مختلف ترکیه کشیده شد و از آنجایی که در تاریخ معاصر ترکیه وقوع چنین تظاهرات وسیع ضدحکومتی بی سابقه بود، به عنوان نقطه عطفی در روند اقتدارگرایی حزب عدالت و توسعه و افول شاخص‌های دموکراسی در ترکیه محسوب می‌شود (Moudouros, 2014). در کمتر از چند هفته، بیش از ۲.۵ میلیون نفر از معترضان اماکن عمومی ۷۹ شهر ترکیه را به تسخیر خود درآوردند که در پاسخ به آن ورود پلیس و یگان‌های ویژه امنیتی باعث ۷۵۰۰ زخمی و پنج کشته در میان معترضان شد (Hurriyet Daily News, 2013). بدون تردید، چیرایی جنبش اجتماعی گری چیززی بیش از یک مسئله زیست‌محیطی بود. در دیدگان معترضان شهری، جوانان و طبقه متوسطی که به خیابان‌ها ریخته بودند، مشکل اصلی افزایش اقتدارگرایی و سرکوب‌های سیاسی - مدنی نخست‌وزیر اردوغان بود. در محافل لیبرال و جنبش‌های مدنی چنین نگرشی شکل گرفته بود که اردوغان در سایه پیروزی‌های پی‌درپی انتخاباتی خود به دنبال مداخله اخلاقی در سبک زندگی شهروندان، اقتدارگرایی و اعمال شریعت اسلامی در جامعه مدنی ترکیه است.

برخی در رسانه‌های غربی با تشبیه تطبیقی بین تحولات میدان تحریر قاهره و میدان تقسیم استانبول، از عنوان بهار ترکیه^۱ برای تحلیل این تحولات استفاده کردند (Madoff, 5 June 2013). در پاسخ به بازنمایی‌های غربی، اردوغان از تئوری توطئه برای بسیج عمومی علیه گسترش اعتراضات عمومی بهره‌برداری نمود. حوادث پارک گزی به عنوان یک نقطه عطف و حمایت رسانه‌های خارجی از این اعتراضات و انتقادات کاخ سفید از عملکرد دولت حاکم در ترکیه، این تصویر را در اذهان داخلی و خارجی ترسیم کرد که غرب پروژه عبور از اردوغان را کلید زده است.

۳-۵. رسوایی فساد مالی و شکاف میان اسلام‌گراها

هرچند که به نظر می‌رسید دولت عدالت و توسعه در مهار گسترش تظاهرات پارک گزی موفق بوده است، اما سال ۲۰۱۳ با وقوع یک رویداد دیگر به بحران سیاسی بزرگ حزب حاکم تبدیل شد. در ۱۷ دسامبر، پلیس ترکیه در حدود ۵۰

نفر را به اتهام پول‌شویی، فساد مالی، رشوه‌گیری و انتقال مخفیانه طلا به ایران به خاطر عدم پرداخت پولی تحت تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بازداشت کرد. در میان بازداشت‌شدگان فرزندان سه وزیر کابینه AKP، یکی از شهرداران منسوب به AKP و مدیرکل دومین بانک بزرگ وام‌دهنده به دولت ترکیه، «هالک‌بانک»^۱، کسی که پلیس در خانه وی حدود ۴.۵ میلیون دلار پولی که در جعبه‌های کفش جاسازی شده بود، حضور داشتند. سه ایرانی نیز در فساد مالی بزرگ ترکیه دست داشتند.^(۲) به‌زودی روشن شد که اردوغان و کابینه وی پشت پرده چنین فسادی هستند. دو روز بعد از موج اول دستگیری‌ها، دادستان پرونده فساد مالی دستور موج بعدی دستگیری‌ها را صادر کرد که در این میان پسر نخست‌وزیر اردوغان و روسای شرکت‌های بزرگ ساختمانی و پتروشیمی که به‌تازگی با دولت قراردادهای هنگفتی بسته بودند، حضور داشتند. در اواخر فوریه ۲۰۱۶، با پخش یوتیوبی یک مکالمه ضبط‌شده مخفیانه که ادعا می‌شود در آن اردوغان با پسر خود در مورد چگونگی خلاص شدن وی از شش میلیون‌ها یورو صحبت می‌کند، فساد مالی بزرگ ترکیه وارد مرحله جدیدی شد که بیش از پیش موقعیت اردوغان و AKP را تضعیف کرد (Financial Times, 29 December 2013).

برخلاف اعتراضات پارک گزی، بحران سیاسی ناشی از فساد مالی ریشه در دایره دخلی خود حزب عدالت و توسعه داشت و رهبران حزب حاکم را در مسیر برخورد با یکی از پرنفوذترین حامیان آن‌ها، «فتح‌الله گولن»^۲، شخصی که جنبش مدنی و مذهبی قدرتمند وی نفوذ قابل توجهی در میان نیروهای پلیس و قوه قضائیه داشت، قرار داد. فتح‌الله گولن، رهبر معنوی یکی از بزرگ‌ترین و پرنفوذترین جنبش‌های اسلامی در دنیا است که حامیان آن در بخش‌های مختلف امنیتی، مذهبی، تجاری، اجرایی، نظامی و قضائی حیات سیاسی ترکیه پخش شده‌اند. البته با کودتای نافرجام ۱۵ جولای که اردوغان جماعت گولن را پشت پرده آن معرفی کرد، بسیاری از عناصر جنبش گولن به اتهام دست داشتن در کودتا

1. Halkbank

2. Fethullah Gülen

بازداشت شده‌اند. با نهادینه شدن قدرت جنبش گولن در ساختار حکومتی ترکیه، از اواخر ۲۰۱۰ و با اصلاح برخی از موارد قانون اساسی و خواست فتح‌الله گولن برای کنترل نهاد ارتش و قوه قضائیه، اختلافات بین اردوغان و گولن بر سر تقسیم قدرت در سپهر سیاسی و مدنی ترکیه بالا گرفت و این تنش با تلاش نیروهای «جنبش هیزمت» برای برجسته ساختن رسوایی مالی کابینه و خانواده اردوغان و همچنین توطئه علیه «هاکان فیدان» (رئیس میت) و در نهایت کودتای نافرجام ۱۵ جولای ۲۰۱۵ علیه حکومت مستقر عدالت و توسعه به اوج خود رسید. پرونده فساد مالی کابینه اردوغان و شروع درگیری‌های هزینه‌ساز میان اسلام‌گرایان ترکیه موجب بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در این کشور شده است.

در سطح تحلیل داخلی، رویکردهای تهاجمی، امنیتی و ناکارآمدی سیاست خارجی AKP بین ۲۰۱۳-۲۰۱۶ به تغییر پارامترهای سیاست داخلی و وقوع مجموعه‌ای از بحران‌های داخلی در ترکیه مربوط می‌شود. مواجهه با بحران‌های پی‌درپی داخلی، تلاش برای تحکیم قدرت و هژمونی حزبی به شیوه‌های تهاجمی و برداشت تهدید از تحولات سیاست داخلی به‌عنوان یک متغیر میانجی بین شرایط متحول منطقه‌ای و تغییر رفتار سیاست خارجی ترکیه عمل کرده است.

در نتیجه بحران‌های داخلی، قدرت داخلی AKP از سال ۲۰۱۳ روند نزولی طی می‌کند. این روند نزولی آهسته اما پیوسته بوده است. هژمونی حزب عدالت و توسعه در سیاست ترکیه در حال افول است و رفتارهای سیاسی آن دیگر نه بر اساس رضایت بلکه مبتنی بر اجبار و فشار است. به‌منظور تحکیم پایه‌های قدرت و حفظ حکومت تک‌حزبی خود، AKP از طریق «استراتژی درونی‌سازی»^۱ مسائل سیاست خارجی به دنبال تعمیق قطب‌بندی در جامعه ترکیه بوده است. این استراتژی متضمن داخلی کردن مسائل و چالش‌های سیاست خارجی و بهره‌برداری از آن‌ها برای اهداف داخلی است (Özcan, 2014, pp 337-338). درونی‌سازی مسائل سیاست خارجی هرچند به‌صورت موقتی موجب کاهش فشارهای داخلی گردید، اما کشیده شدن مسائل حاد سیاست خارجی به خیابان‌های ترکیه و عمومی

ساختن تهدیدات امنیتی ناشی از رفتارهای تهاجمی AKP در سوریه و عراق، انطباق منطقی رفتارهای سیاست خارجی ترکیه با شرایط ساختاری در حال تغییر منطقه‌ای را دشوار ساخت؛ به عبارت دیگر، درونی‌سازی مسائل سیاست خارجی از طریق بازنمایی‌های ایدئولوژیک، ناسیونالیستی و به‌طورکلی مقدس‌مآبانه از سوی رهبران AKP، انعطاف‌پذیری آن‌ها در مواجهه با شرایط متحول محیطی به شیوه‌ای منطقی را سخت کرد و از این‌رو، اردوغان ناگزیر به پیگیری راهبردهای تهاجمی، ایدئولوژیک و امنیتی در صحنه سیاست خارجی بوده است؛ زیرا اردوغان بعد از ۲۰۱۳، پایه‌های قدرت، مشروعیت و بنیان‌های معنایی هژمونی حزبی خود را بر اساس اتخاذ و تداوم راهبردهای جاه‌طلبانه و ایدئولوژیک در سیاست خارجی مبتنی ساخته است.

۴-۵. حزب دموکراتیک خلق‌ها (HDP) و تشدید مسئله کردی

در فوریه ۲۰۱۵، نمایندگان دولت عدالت و توسعه و سیاستمداران کرد برای برگزاری جلسه‌ای که احمد داود اوغلو، نخست‌وزیر وقت، آن را به‌عنوان شروع مرحله جدید فرایند صلح با کردها توصیف کرده بود، در کاخ «دلمه باغچه»^۱ گرد هم آمدند. بعد از برگزاری جلسه در پشت درهای بسته، دولت ترکیه و سیاستمداران کرد توافق بر روی یک طرح ده ماده‌ای صلح که پیش‌نویس آن از سوی عبدالله اوجالان^۲، رهبر در بند پ.ک.ک، مورد تأیید قرار گرفته بود را اعلام کردند. با وجود این، تنها چند ماه بعد از این جلسه تاریخی، در ژوئن ۲۰۱۵، درگیری بین نیروهای ترکیه و پ.ک.ک دوباره تشدید شد و فرایند صلح را از اعتبار ساقط کرد. صدها نفر از مردم شامل غیرنظامیان به‌ویژه در شهرهای جنوب شرقی در نتیجه درگیری‌های اخیر جان خود را از دست دادند و ناامنی بی‌سابقه‌ای در جنوب و جنوب شرقی آناتولی به وجود آمد (TIHV, 26 December 2015). مسئله کردی بار دیگر نه به دلیل وجود نقص‌های دموکراسی، بلکه به دلیل وجود ترور و احتمال تجزیه‌طلبی، به‌طورکلی امنیتی و نظامی شد. بر این اساس، وضعیت

1. Dolmabahçe Palace- Dolmabahçe Mutabakati

2. Abdullah Öcalan

مسئله کردی در ترکیه از صلح به جنگ و از مذاکره به سرکوب تغییر پیدا کرد. چگونه می‌توان چنین تحولی را آن‌هم در بازه زمانی کوتاه مدت تبیین کرد؟

بین فرایند مذاکره و سرکوب، ترکیه در هفتم ژوئن ۲۰۱۵ انتخابات پارلمانی برگزار کرد. در این انتخابات، حزب کردی دموکراتیک خلق‌ها (HDP)^۱، با کسب ۱۳.۱ درصد از آرای به‌عنوان اولین حزب کردی در تاریخ ترکیه وارد پارلمان و ساختار قدرت در ترکیه شد. حزب دموکراتیک خلق‌ها نه تنها به‌عنوان بازیگر مشروع برای پیگیری فرایند صلح کردی ظاهر شد، بلکه موفقیت آن مانع از تشکیل حکومت تک‌حزبی به دست AKP گردید. در واقع، اگر HDP آرای لازم (۱۰ درصد) را برای ورود به پارلمان کسب نمی‌کرد، حزب عدالت و توسعه به تنهایی می‌توانست کرسی‌های لازم برای تشکیل حکومت تک‌حزبی و حتی تغییر قانون اساسی را به دست آورد. ظهور یک حزب سیاسی کردی مستقل و موفق به‌عنوان یک آلترناتیو برای حزب حاکم و همچنین برداشت تهدید ناشی از فعالیت‌های سیاسی آن‌ها در راستای انگیزه‌های تجزیه‌طلبانه، از دلایل عمده در شکست مذاکرات صلح کردی در ترکیه محسوب می‌شود. تلقی از HDP به‌عنوان یک آلترناتیو برای AKP به این معنا است که نخبگان عدالت و توسعه مسئله و مطالبات کردی را در دستور کارهای سیاسی خود قرار داده بودند چون هیچ بازیگر نهادی قدرتمند و قانونی وجود نداشت که مطالبات کردی در ترکیه را پیگیری کند. AKP با معرفی خود به‌عنوان تنها حزب نماینده اقلیت‌های کردی در ترکیه، از ظرفیت‌های آن‌ها به‌ویژه در انتخابات بهره‌برداری می‌کرد. بیش از ۵۰ درصد از آرای کردهای ترکیه در انتخابات‌های گذشته به صندوق AKP ریخته می‌شد. ظهور HDP به معنای پایان چنین موقعیتی در نزد کردهای ترکیه بود. مروری بر سیاست‌های AKP نسبت به مسئله کردی نشان از نگاه ابزاری رهبران حزب حاکم به این مسئله در سیاست داخلی و خارجی دارد.

به‌طورکلی، سیاست‌های دولت AKP نسبت به مسئله کردی مبتنی بر یک رویکرد ابزاری، موقعیتی و بر اساس اعتماد شخصی و شبکه‌ای بوده است (Yavuz

and Özcan, 2015, pp 76-78)؛ به عبارت دیگر، استراتژی ملی مشخصی برای حل و فصل مسئله کردی در ترکیه از سوی رهبران AKP تا به حال اعمال نشده است. رهبران AKP روزگاری از مسئله کردی به عنوان سلاحی در برابر نظام امنیتی سکولارها استفاده نمودند و با معرفی سکولاریسم به عنوان عامل شکاف بین ترک‌ها و کردها از حمایت‌های انتخاباتی کردها برای بسط هژمونی اسلام‌گرایانه خود بهره‌برداری کردند. در حال حاضر نیز اظهارات اردوغان در رابطه با اینکه HDP احکام سیاسی خود را از کوه‌های قندیل دریافت می‌کند، برداشت رهبران حزب حاکم نسبت به روایی و مشروعیت فعالیت‌های سیاسی کردها حتی در قالب یک حزب قانونی در ترکیه را به معرض نمایش می‌گذارد.

از دیدگاه رهبران ترکیه، کامیابی کردهای سوری به‌ویژه خودمختاری آن‌ها در منطقه خودمدیریتی «روژوا» به معنای تحقق چنین سناریویی در جغرافیای کردنشین جنوب شرقی ترکیه است. قدرت‌یابی سیاسی کردهای داخل به‌ویژه بعد از ورود HDP به ساختار قدرت در ترکیه، وقوع چنین سناریویی را محتمل کرده بود. در تقابل با چنین تهدید امنیتی، رهبران AKP با طرح‌های حمایتی ملی‌گراهای ترکیه، از یک‌سو برای تضعیف مواضع سیاسی کردهای این کشور شروع به باز-امنیتی کردن و تشدید مسئله کردی در داخل کردند و از طرف دیگر عملیات‌های نظامی علیه پیشروی‌های میدانی کردهای سوری را در دستور کار سیاست سوریه‌ای خود قرار دادند. بدین معنا که یکی از مهم‌ترین دلایل ورود مستقیم نظامی ترکیه به سوریه، تقابل با خودمختاری سرزمینی کردهای سوری و جلوگیری از تحركات سیاسی کردهای داخلی بوده است. پیش‌شرط عملیاتی شدن این راهبرد، تشدید مسئله کردی در داخل و بازنمایی یک تهدید فوری علیه امنیت ملی در میان افکار عمومی جامعه ترکیه بود. در واقع، مسئله کردی داخل در خدمت منافع سیاست خارجی AKP در سوریه قرار گرفته است. حکومت ترکیه با حمایت از گروه‌های سنی، عرب و جریان‌های تکفیری در برابر کردهای سوریه، یک پیام آشکاری به کردهای داخلی خود می‌فرستد که به‌هیچ‌وجه بر سر امنیت ملی و تمامیت ارضی خود مسامحه نمی‌کند و از هر ابزاری برای سرکوب چنین تحركاتی

استفاده خواهد کرد. از سوی دیگر، امنیتی کردن مسئله کردی و مرتبط ساختن قدرت‌یابی سیاسی کردهای داخل با پروژه گسترش نفوذ کردی در منطقه، ورود مستقیم نظامی ترکیه به جنگ داخلی سوریه و حمایت از نیروهای سنی سوری از جمله ارتش آزاد سوریه در برابر پیشروی میدانی کردهای سوری را توجیه می‌کرد.

جمع‌بندی و نگاهی به آینده

بعد از انقلاب‌های عربی، فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ترکیه به شدت شخصی شده است که در آن نقش کارگزاری رئیس‌جمهور اردوغان در تغییر و تداوم راهبردهای سیاست خارجی این کشور بسیار برجسته است. انقلاب‌های عربی، فرصت‌ها و محدودیت‌های ساختاری حاصل از تحولات محیطی، موازنه قدرت و کسری موازنه در برابر رقبای منطقه‌ای، جنگ سوریه و ظهور بازیگران تأثیرگذار کردی در منطقه و همچنین ظهور و افول متحدان منطقه‌ای به‌عنوان منابع ساختاری تغییر از یک‌سو و بروز بحران‌های داخلی به‌ویژه اعتراضات پارک گزی و ورود نیروهای کردی به ساختار قدرت ترکیه در قالب یک حزب به‌عنوان منابع داخلی تغییر، به رویکردهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بعد از انقلاب‌های عربی شکل داده‌اند؛ اما تأثیر متغیرهای مذکور مستقیم نبوده است بلکه عوامل ساختاری و داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه به‌واسطه متغیرهای میانجی از جمله تلاش رهبران AKP در بهره‌برداری از مسائل سیاست خارجی برای هژمونی حزبی در عرصه سیاست داخلی و سوءبرداشت آن‌ها از تحولات ساختاری و داخلی مذکور، موجب تغییر در سیاست خارجی ترکیه شده است. سوء برداشتی که راهبردهای ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت مرکزی در خاورمیانه عربی را بر اساس اطمینان بیش از حد به قابلیت‌های مادی و گفتمانی این کشور مبتنی ساخته بود. مضاف بر این، رهبران ترکیه برآورد بیش از حدی از ظرفیت‌های متحدان منطقه‌ای خود به‌ویژه نیروهای اخوان‌المسلمین داشتند و در مقابل، توانمندی‌های رقبای منطقه‌ای و ظرفیت‌های هویتی آن‌ها را در ژئوپلیتیک پرمخاطره خاورمیانه دست‌کم گرفته بودند.

چنین اجماعی میان پژوهشگران مطالعات ترکیه وجود دارد که فاصله زیادی

بین انتظارات و اولویت های راهبردی اردوغان و واقعیت های منطقه ای وجود داشته است. رهبران ترکیه وارد معادلات خاورمیانه ای شدند تا به یک قدرت بین المللی تبدیل شوند. اما واقعیت اینست که ترکیه قدرت میانه ای بیش نیست و ترجیحات راهبردی این کشور براساس ظرفیت های یک قدرت بزرگ طرح ریزی شده بود. از سوی دیگر، خاورمیانه به عرصه ای برای تحکیم پایه های قدرت و هویت AKP و همچنین آمال شخصی اردوغان در سیاست داخلی تبدیل شده که حاصل آن امنیتی شدن فضای سیاست داخلی و خارجی بوده است.

سیاست خارجی ترکیه بعد از کودتای نافرجام ۱۵ جولای و همه پرسی ۱۶ آوریل (۲۰۱۷) با افت و خیزهایی، مشابه همان روندهای گذشته بوده است که مهمترین متغیر تعیین کننده ی رفتار ترکیه در این دوره ترس اردوغان از انزوای راهبردی در کانون های بحران خاورمیانه و افول هژمونی حزبی در سیاست داخلی بوده است. آینده سیاست خارجی این کشور بویژه بعد از انتخابات سرنوشت ساز ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸، به به معادلات سیاسی خلیج فارس، روابط ترکیه با عربستان سعودی، آرایش نیروهای کردی منطقه، تداوم شراکت راهبردی با قدرت های شرقی و ایران و جایگاه این کشور در سیاست های خاورمیانه ای دولت ترامپ بستگی دارد. بحران اخیر در میان دولت های عربی خلیج فارس نشان داد که هیچ روابط راهبردی بین ترکیه با قدرت های سنی بویژه عربستان نمی تواند شکل بگیرد بگونه ای که کم و کیف حضور ترکیه در کانون های بحران خاورمیانه تحت تاثیر برخوردهای سیاسی و ژئوپلیتیکی دوگانه سلفی-اخوانی خواهد بود. نتایج انتخابات اخیر و پیروزی بلامنازع اردوغان، این بار در قامت رئیس دولت در یک نظام ریاستی، نشان از تداوم راهبردهای توسعه طلبانه ترکیه در عمق نفوذ راهبردی این کشور یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا دارد؛ رئیس جمهور اردوغان هر چه بیشتر در راستای تحقق اهداف پروژه ی ترکیه ی بزرگ-۲۰۲۳ حرکت خواهد کرد که بیشتر ناظر بر نقش آفرینی ژئوپلیتیکی و برخوردهای ایدئولوژیکی ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود.

یادداشت

۱. رضا ضراب، بابک زنجانی و کاملیا جمشیدی سه ایرانی هستند که در ترکیه در جهت دور زدن تحریم‌های ایران فعال بوده‌اند. آن‌ها با رشوه‌دهی به وزیران کابینه ترکیه، باعث بزرگ‌ترین رسوایی و فساد مالی در این کشور شدند.

منابع

- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۹۴). منطقه و سیاست بین‌الملل: قالب‌های کهن و واقعیت‌های نوین. فصلنامه روابط خارجی، ۷ (۴)، صص ۹-۱۲.
- گل محمدی، ولی (۱۳۹۴). پویایی‌های امنیتی روابط روسیه و ترکیه (۲۰۰۱-۲۰۱۵): از همکاری تا تعارض. فصلنامه روابط خارجی، ۶ (۲۵)، صص ۸۵-۱۱۷.
- گل محمدی، ولی. سجادپور، سید محمدکاظم. موسوی شفتائی، مسعود (۱۳۹۵). اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹ (۷۳)، صص ۶۹-۹۲.
- “Erdogʻan: **Kopenhagen Kriterleri Ankara kriterleri olacak.**” Hurriyet, December 17, 2012.
- “Erdogʻan’ın 3. balkon konus,masının tam metni: **74 milyonun hukumeti olacakız.**” T24, June 12, 2011.
- Altunisik, Meliha and Lenore G. Martin. (2011). “**Making Sense of Turkish Foreign Policy in the Middle East under AKP**”. Turkish Studies. 12 (December): 569-587.
- Altunisik, Meliha Benli (2012) “**The Not-Quite-Alliance Between Saudi Arabia and Turkey.**” Foreign Affairs, May 15, 2012.
- Ayata, Bilgin (2014) “**Turkish Foreign Policy in a Changing Arab World: Rise and Fall of a Regional Actor?**” *Journal of European Integration* 37, no. 1.
- Ayoob, M. (2012) “**The Arab spring: its geostrategic significance**”, Middle East Policy, 19(3), pp. 84-97.

- Barkey, J. Henry, (2016), “**Erdogan’s Foreign Policy Is in Ruins**”, Foreign Policy, February 4, 2016.
- Brzezinski, Zbigniew, “**Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twenty-First Century**” (New York: Simon & Schuster, 1993).
- Dal, Emel Parlar & Emre Erşen (2014) “**Reassessing the “Turkish Model” in the Post-Cold War Era**”: A Role Theory Perspective, Turkish Studies, 15:2, 258-282
- Dalay, Galip, and Dov Friedman. (2013) “**The AK Party and the Evolution of Turkish Political Islam’s Foreign Policy.**” Insight Turkey 15, no. 2 (2013): 123–139.
- Davutoğlu, Ahmet (2013) “**The Three Major Earthquakes in the International System and Turkey,**” The International Spectator 48, no. 2 (2013): 5.
- Davutoğlu, Ahmet, (2001), “**Stratejik Derinlik: Türkiye’nin Uluslararası Konumu**”, İstanbul, Küre Yayınları.
- Davutoğlu, Ahmet. (2012), “Türkiye Merkez Ülke Olmalı” *Turkey Should be a Pivotal/Central Country]. **Radikal**, September, 26.
- Dincer, O.B. and M. Kutlay (2013) “**The Arab spring: a game changer in Turkey-EU relations?**” Perspectives on European Politics and Society, i-first version, Available at <http://www.tandfonline.com/doi/pdf/10.1080/15705854.2012.753701> (accessed 12 June 2013).
- Elger, Katrin Hasnain Kazim, (2014), “**The Caliphate Next Door: Turkey Faces Up to its Islamic State Problem,**” Spiegel International (Germany), September 29, 2014.
- Fact Sheet on Declared Curfews’, TIHV (Human Rights Foundation of Turkey), 26 December 2015. Available at <http://en.tihv.org.tr/fact-sheet-on-declared-curfews-between-11-25-december-and-violations-of-right-to-life-against-civilians/> (accessed 30 December 2015).
- Financial Times, (29 December 2013), “**Political Fallout in Turkey**”, <http://www.ft.com/cms/s/0/17cb1834-70ad-11e3-9ba1-00144feabdc0.html?siteedition=u%k#axzz2txFw0fJY>.
- Flames, D. (2007) “Conceptualising regional power in international relations: lessons from the South African case”, GIGA Working Paper No. 53.
- Hinnebusch, Raymond, (2015) “**Structure over Agency: The Arab Uprising and the Regional Struggle for Power,**” in The Eastern Mediterranean

- In Transition: Multipolarity, Politics And Power, ed. Spyridon N.Litsas, Ashgate 2015.
- Hintz, Lisel, (2015), “**Take it Outside! National Identity Contestation in the Foreign Policy**”, European Journal of International Relations, 1–27.
- Hürriyet (2013) “**Başbakan: “Bu Tayyip Erdoğan değişmez.”**” 12 June. Available at: <http://www.hurriyet.com.tr/gundem/23479966.asp>.
- Kirdiş, Esen (2015). “The Role of Foreign Policy in Constructing the Party Identity of the Turkish Justice and Development Party (AKP)”, Turkish Studies, 16:2, 178-194.
- Madoff, Mike, (2013) “**The Turkish Spring: More Tiananmen than Tahrir**”, Global Risk Insights, 5 June 2013, [http:// globalriskinsights.com/2013/06/05/the-turkish-spring-more-tiananmenthan-tahrir/](http://globalriskinsights.com/2013/06/05/the-turkish-spring-more-tiananmenthan-tahrir/).
- Moudouros, Nikos (2014) “**Rethinking Islamic Hegemony in Turkey through Gezi Park**”, Journal of Balkan and Near Eastern Studies, 16:2, 181-195.
- Murinson, Alexander, (2014), “**Turkish Foreign Policy in the Twenty-First Century**”, Mideast Security and Policy Studies, No. 97. Pp.78-95.
- Nicholas Danforth (2014). “**Multi-Purpose Empire: Ottoman History in Republican Turkey**”, Middle Eastern Studies, 50:4, 655-678.
- Nolte, D. (2010) “**How to compare regional powers: analytical concepts and research topics**”. Review of International Studies, 36 (4), 881–901.
- Omer Taspinar (2014) “**The End of the Turkish Model**”, Survival, 56:2, 49-64
- Onis, Ziya, (2014), “**Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East**”, Mediterranean Politics, N.14:2. pp.47-65.
- Onis, Ziya and Şuğnaz Yılmaz, (2009) ‘**Between Europeanization and Euro-Asianism: foreign policy activism in Turkey during the AKP era**’, Turkish Studies, 10(1), March 2009, pp. 7–24.
- Özcan, Gencer (2014) “**Diş politika analizi**” [Foreign policy analysis] in **Küresel siyasete giriş** [Introduction to global politics], ed. Evren Balta (İstanbul: İletişim, 2014), 337-38.
- Putnam, Robert D. (1988) “**Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of Two-level Games.**” International Organization 42, no. 3 (1988): 427–460.

- Saraçoğlu and Özhan Demirkol (2015) “**Nationalism and Foreign Policy Discourse in Turkey Under the AKP Rule: Geography, History and National Identity**”, *British Journal of Middle Eastern Studies*, 42:3, 301-319.
- Schweller, Randall L. (2009), “**Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power**”, Princeton: University Press.
- Taliaferro, Steven, Jeffrey, Lobell, and Norrin M. Ripsman, (2009) “**Introduction: Neoclassical Realism, The State, and Foreign Policy**,” in *Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy*, ed. Steven E. Lobell, Norrin M. Ripsman and Jeffrey W. Taliaferro (Cambridge: Cambridge University Press, 2009), 4.
- Telhami, S. (2011) “**The 2011 Arab public opinion poll**”. Available from: <http://www.brookings.edu/research/reports/2011/11/21-arab-public-opinion-telhami> [accessed May 2012].
- Tugal, C. (2012), “**Democratic janissaries? Turkey’s role in the Arab Spring**”, *New Left Review*, 76, pp. 5–24.
- Valbjorn, M., and A. Bank. (2012) “**The New Arab Cold War: Rediscovering the Arab Dimension of Middle East Regional Politics.**” *Review of International Studies* 38, no. 1 (2012): 3–24.
- Yavuz, M. Hakan and Nihat Ali Özcan, (2015) “**Turkish Democracy and the Kurdish Question**”, *Middle East Policy*, Middle East Policy Council, pp. 73-87.
- Yesiltas, Murat. (2013) “**The Transformation of the Geopolitical Vision in Turkish Foreign Policy.**” *Turkish Studies* 14, no. 4 (2013): 661–687.
- Yeşilyurt, Nuri and Atay Akdevelioğlu, (2009) “**AKP döneminde Türkiye'nin Ortadoğu politikası**” [Turkey’s Middle East Policy during the AKP period] in *AKP kitabı: Bir dönüşümün bilançosu* [The AKP book: balance-sheet of a transformation], ed. İlhan Uzgel and Bülent Duru (Ankara: Phoenix Yayınevi, 2009), 381-409.
- Zogby, (2013), “**Egyptian attitudes. Zogby Analytics**”. September. Washington, DC.